

بررسی زمینه های سیاسی -  
اجتماعی شکل گیری طالبان در  
پاکستان

## بررسی زمینه های سیاسی - اجتماعی شکل گیری طالبان در پاکستان

طالبان یکی از پدیده های تاریخ معاصر افغانستان است که در پی رقابت قدرت های بزرگ و با اشغال افغانستان توسط شوروی، نخستین بار در سال 1994 میلادی به وجود آمد و با تربیت و حمایت های بی دریغ کشورهای منطقه مثل پاکستان و عربستان سعودی رشد نمود. شوروی در سال 72 دسامبر 1979 افغانستان را اشغال کرد و در خلال این مدت، مبارزان افغانی با حمایت منطقه و امریکا، به مبارزه علیه اشغال شوروی دست زدند تا سرانجام ارتش سرخ را از خاک افغانستان بیرون راندند. آخرین نیروهای ارتش شوروی در فوریه 1989 خاک افغانستان را ترک کردند. با خروج ارتش سرخ از افغانستان، ایالات متحده به قرارداد ژینو وفادار ماند و از مجاهدان افغانی به دلیل رقابت و خصومت با شوروی، حمایت نمود و افغانستان میدانی برای رقابت قدرت های بزرگ در جنگ سرد قرار شد. با پایان جنگ سرد و خروج شوروی از افغانستان، پاکستان مجرای کمک رسانی به مجاهدان افغانی گردید. با تغییرات داخلی، به تأسیس هزاران مدرسه دینی با گرایش سلفی دیوبندی اقدام گردید که با حمایت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به ویژه عربستان هم راه بود. نقش پاکستان در ایجاد، پرورش و حمایت از گروه افراطی طالبان، کاملاً آشکار است و منافع ملی پاکستان نیز در افغانستان، از ره گذر گروه های دست نشانده پشتون تأمین می شود. از آن جایی که احزابی مثل حزب اسلامی به رهبری حکمتیار، دیگر نمی توانست خواسته ها و منافع پاکستان را تأمین کند، این کشور در پی ایجاد گروهی جدید برآمد و ایجاد طالبان از این منظر قابل بررسی است. البته اختلافات احزاب داخلی افغانستان، زمینه را برای تأثیرگذاری هرچه بیشتر پاکستان فراهم ساخت. بدین ترتیب، طالبان در سال 1994 ظهور کردند و تا سپتامبر 2001 بیشتر خاک افغانستان را به کنترل درآوردند.

### مقدمه

طالبان یکی از پدیده های تاریخ معاصر افغانستان است که در پی رقابت قدرت های بزرگ و با اشغال افغانستان توسط شوروی متولد شد و با تربیت و حمایت های بی دریغ کشورهای منطقه مثل پاکستان و عربستان سعودی رشد کرد. این پدیده مانند اشغال افغانستان به دست ارتش سرخ، دردسرساز شد و مشکلات زیادی را برای مردم افغانستان و منطقه به وجود آورد و اکنون که سال ها از حکومت بنیادگرا طالبان دیگر خبری نیست، مردم افغانستان تاوان آن را پس می دهند و در آتش به اصطلاح مبارزه با طالبان و تروریست می سوزند.

در این پژوهش، زمینه های سیاسی-اجتماعی به وجود آمدن گروه افراطی طالبان در پاکستان بررسی می شود. از آن جایی که این پدیده شوم در دامن پاکستان متولد شده و دایه ای مثل ایالات متحده دارد، زمینه های سیاسی-اجتماعی را به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم کردیم تا نقش قدرت های بزرگ و کشورهای منطقه که از ره گذر رقابت بین قدرت های بزرگ می گذرد، روشن گردد.

گزیده ای از تاریخ سیاسی پاکستان 1

پاکستان در شبه قاره هند واقع شده و از غرب با جمهوری اسلامی ایران و افغانستان، از شمال شرقی با چین و از شرق با هند هم مرز است و از جنوب نیز به دریای عرب راه دارد.  
(1)- در این بخش، از کتاب سبز وزارت خارجه (پاکستان) و پاکستان، نوشته ویلیام گودوین و سیاست خارجی پاکستان استفاده شده است.

مساحت پاکستان، به جز کشمیر و گلگت و بلتستان حدود 590,697 کیلومتر مربع و پایتخت آن اسلام آباد است. این کشور در ژوئیه 2001 میلادی، دارای 936,616,441 نفر جمعیت بود. پاکستان از نظر تقسیمات کشوری، از چهار ایالت پنجاب، سند، ایالت سرحد شمال غرب و بلوچستان و مناطق قبایلی و منطقه پایتخت فدرال اسلام آباد تشکیل می شود. پنج گروه عمده قومی در پاکستان وجود دارد پنجابی، سندی، پشتون، بلوچی و مهاجرها. زبان ملی پاکستان اردوست، اما انگلیسی در حکومت و امر تجارت کاربرد زیادی دارد. 86,69% مردم پاکستان مسلمان، 1,55% مسیحی و 1,15% هندو هستند؛ بقیه پارسیان، بودایی ها و دیگر اقلیت های کوچک مذهبی را شامل می شوند.

از نظر تاریخ سیاسی، نخستین بار رحمت علی چودری، دانشجوی مسلمان دانشگاه کمبریج، در سال 1933 میهن مورد خواست مسلمانان شبه قاره را «پاکستان» نامید. پاکستان به معنای «سرزمین پاک»، و به احتمال قوی برگرفته از حروف اول ایالات این کشور پیشنهادی گرفته شده است. نظریه تجزیه را محمد علی جناح، رهبر و بنیان گذار پاکستان، در سال 1938 مطرح کرد که نخستین تقاضای رسمی برای ایجاد وطن اسلامی مستقل به شمار می آمد. در سال 1885 هندوها با حمایت بریتانیا، حزب کنگره ملی هند را تأسیس کردند. بدین سان، حزب مسلم لیگ در سراسر هند، برای حمایت از مصالح و منافع مسلمانان شبه قاره در سال 6091 شکل گرفت. مسلم لیگ در مارس 1940 «قطعنامه لاهور» را به تصویب رسانید. که حاصل آن تقاضای رسمی برای تشکیل دولت مستقل پاکستان بود. سرانجام لایحه اعطای استقلال شبه قاره هند و تقسیم شبه قاره به هند و پاکستان، در مجلس مقننه انگلیس در ژوئیه 1947 تصویب شد و محمد علی جناح به کراچی آمد و در چهارده اوت 1947، استقلال پاکستان به رهبری او تحقق یافت.

محمد علی جناح به عنوان نخستین فرمان دار کل منصوب گشت و لیاقت علی خان به عنوان اولین نخست وزیر (1947-1951) انتخاب شد. در سال 1971 بنگلادش از پاکستان اعلام استقلال کرد. در قانون اساسی مصوب سال 1956 پاکستان کشوری اسلامی با نظام جمهوری اعلام شد که رئیس جمهور آن باید مسلمان باشد. پس از تصویب قانون اساسی، اسکندر میرزا به عنوان نخستین رئیس جمهور پاکستان انتخاب شد. اوضاع سیاسی کشور در سال های پس از استقلال، فوق العاده بحرانی بود. از سال 1947 تا 1958 هفت حکومت غیر نظامی یکی پس از دیگری بر سر کار آمدند. در حالی که اوضاع سیاسی در پاکستان غربی آشفته و غیر دموکراتیک بود، اسکندر میرزا با الغای قانون اساسی و انحلال همه احزاب سیاسی، اعلام حکومت نظامی نمود و پس از چند روز، ژنرال محمد ایوب خان، فرمانده کل ارتش، رئیس جمهور را بر کنار کرد و تمام اختیارات را به دست گرفت. در سال 1962 ایوب خان قانون اساسی جدیدی را به اجرا درآورد و به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد. او در مارس 1969 استعفا کرد و یحیی خان، فرمانده ارتش، با برقراری مجدد حکومت نظامی به قدرت رسید. سپس در انتخاباتی، عوامی لیگ به رهبری شیخ مجیب الرحمان از پاکستان شرقی، در برابر حزب مردم پاکستان به رهبری بوتو، اکثریت آرا را به دست آورد و در سال 1971 بنگلادش اعلام استقلال کرد که بلافاصله آتش جنگ میان پاکستان و بنگلادش در گرفت. با مداخله هند در این جنگ، پاکستان شکست خورد و

یحیی خان پس از این شکست، استعفا کرد و قدرت به ذوالفقار علی بوتو رسید. در مارس 1977 انتخابات دیگری برگزار شد و حزب مردم پاکستان در برابر احزاب مخالف که با نام «اتحاد ملی پاکستان» ائتلاف کرده بودند، به پیروزی دست یافت و ارتش به رهبری ضیاء الحق و با حمایت «جماعت اسلامی پاکستان»، در ژوئیه 1977 به کودتا دست زد. هم زمان بوتو و بسیاری از شخصیت های برجسته سیاسی دست گیر شدند. چودری به عنوان رییس جمهور در قدرت ماند. بوتو آزاد گشت اما اندکی بعد دوباره بازداشت شد و سرانجام در هیجده مارس 1978 به اعدام محکوم گشت و در چهار آوریل 1979 حکم اعدام اجرا شد.

طی دوره زمام داری ضیاء الحق (1977-1988) سیاست اسلامی کردن مؤسسات و نهادهای کشور، تنظیم و اجرا شد در سال 1986 لایحه شریعت به تصویب رسید که براساس مکاتب فقهی حنفی و دیوبندی تنظیم شده بود. این با اعتراض شیعیان و بریلوی ها روبه رو شد. ضیاء الحق در هفده اوت 1988 در یک سانحه هوایی جان باخت. در نتیجه، غلام اسحاق خان، رییس وقت مجلس سنا، به سمت کفیل ریاست جمهوری منصوب شد و شورای ملی حالت فوق العاده، شامل فرماندهان ارشد نظامی و فرمان داران ایالات و وزیران فدرال، اداره امور کشور را بر عهده گرفتند. سپس انتخابات در نوامبر 1988 برگزار شد و حزب مردم، اکثریت نسبی آرا را به دست آورد و با جنبش قومی مهاجر ائتلاف کرد و بی نظیر بوتو، دختر ذوالفقار علی بوتو و رهبر حزب مردم، در دسامبر 1988 به نخست وزیری منصوب شد. وی غلام اسحاق خان نخست وزیر را عزل کرد و کابینه را منحل ساخت و دستور تشکیل دولت موقت را صادر کرد.

در انتخابات 24 اکتبر 1990 اتحاد دموکراتیک اسلامی، متشکل از احزاب نه گانه (از جمله جماعت اسلامی و مسلم لیگ) به رهبری محمد نواز شریف، پیروز شد و به نخست وزیری رسید. تصمیم نواز شریف دایر بر حمایت پاکستان از حکمتیار و ناتوانی نواز شریف در اسلامی کردن پاکستان، سبب شد جماعت اسلامی از اتحاد دموکراتیک اسلامی خارج گردد و حمایت های این حزب از حکومت او قطع شود. در مارس 1993 اختلاف میان نخست وزیر و رییس جمهور بالا گرفت و غلام اسحاق خان در هیجده آوریل 1993 نواز شریف را بر کنار کرد. در نتخابات اکتبر 1991، هیچ یک از دو حزب اصلی (مردم و مسلم لیگ) اکثریت مطلق آرا را به دست نیاوردند، اما سرانجام حزب مردم به ریاست بی نظیر بوتو به تشکیل کابینه ائتلافی موفق شد و فاروق احمد خان لغاری، نامزد حزب مردم، به ریاست جمهوری پاکستان انتخاب گشت. سال های 1993-1995 برای حکومت بی نظیر بوتو دوره مشکلات اقتصادی و درگیری های فرقه ای و مذهبی خونین دامنه دار میان سنیان افراطی و شیعیان کراچی بود.

لغاری در اکتبر 1996 طی فرمان، نخست وزیر و کابینه و مجالس ملی را منحل اعلام کرد و در انتخابات فوریه 1997 با پیروزی حزب مسلم لیگ در مقابل حزب مردم نواز شریف، تشکیل کابینه داد. و در آوریل 1997 اصلاحیه هشتم قانون اساسی لغو شد. با این اقدام، قدرت رییس جمهور در عزل و نصب نخست وزیر و کابینه، انحلال پارلمان و صدور فرمان همه پرسی در هر موضوع ملی و انتصاب فرمان داران ایالات و فرماندهان نیروهای سه گانه، به نخست وزیر انتقال یافت و مقام ریاست جمهوری به مقامی تشریفاتی تنزل داده شد. تنش میان نواز شریف و رییس جمهور و رییس دادگاه عالی نیز در دسامبر 1997 به استعفای رییس جمهور و رییس دادگاه عالی انجامید و از آن پس نواز شریف، جنگ قدرت با ارتش را آغاز کرد و رییس ستاد ارتش را که خواهان افزایش نقش ارتش در تصمیم گیری های دولت بود، از کار برکنار ساخت. به دنبال آزمایش های هسته پای پاکستان در سال 1998، این کشور با تحریم های اقتصادی بین المللی روبرو شد. تنگناهای اقتصادی توأم با بحران ناشی از جنگ قدرت، موجبات بی ثباتی حکومت نواز شریف

را فراهم آورد؛ به طوری که وقتی وی فرمان برکناری پرویز مشرف، دوازده اکتبر 1999 نوازشریف را به دلیل رشوه خواری وسیع، تخریب تأسیسات و رعایت نکردن قانون اساسی از قدرت برکنار کرد و در بیست و نهم ژوئن 2001 خود را رئیس جمهور اعلام نمود و انتخابات را منتفی دانست. مشرف در چهارده اوت 2001 اعلام کرد که انتخابات اول اکتبر 2002 برگزار می شود.

نوازشریف نیز به اتهام قتل پرویز مشرف دست گیر شد و به چهارده سال حبس و 12 سال محرومیت از فعالیت های سیاسی محکوم گشت. با حملات یازده سپتامبر 2001 در ایالات متحده، پاکستان در هفده سپتامبر مرزهای خود را با افغانستان مسدود کرد و در نوزده سپتامبر مشرف از ائتلاف ضد تروریستی به رهبری امریکا حمایت نمود و به نظامیان امریکایی اجازه داد تا از خاک این کشور استفاده کنند و در عوض امریکا هم در نوامبر 2001 اغلب تحریم ها علیه پاکستان را لغو کرد و بدهی های آن کشور را که معادل میلیاردها دلار بود بخشید.

مشرف در دوازده ژانویه در نطق تلویزیونی، افراطگرایان اسلامی و تمام انواع تروریسم را محکوم کرد، درحالی که او قبلاً وجود بنیادگرایان را در خاک پاکستان ضروری دانسته بود.

## الف) زمینه های سیاسی

زمینه های سیاسی به وجود آمده طالبان عبارتند از:

### 1. زمینه های داخلی

#### 1-1. اختلافات و جنگ های داخلی

از نظر سیاسی مسأله به وجود آمدن طالبان، به زمینه های مختلف بستگی داشته و اختلافات داخلی افغانستان یکی از مهم ترین عوامل است که به طور جدی زمینه ای برای به وجود آمدن طالبان شد.

مجاهدین بعد از خروج ارتش سرخ، برای کسب قدرت درگیر شدند. رهبران احزاب مثل حکمتیار و برهان الدین ربانی بایست لحظه ای به انگیزه های جهادی و هدف آن فکر می کردند و سرنوشت ملت را برای تأمین منافع حزبی خویش به ناپودی نمی کشانیدند. احزاب جهادی متأسفانه چه در دوران جهاد و مقاومت و چه پس از پیروزی، همواره به یک دیگر به چشم رقبای قدرت نگاه می کردند و رقابت های ناسالمی بین آنها حاکم بوده است. این طرز نگرش، باعث شده تا از هر فرصت مناسب برای هم پیمانی با قدرت های خارجی متفق شوند و برای کسب امتیازات بهتر، تلاش ورزند و حتی از این طریق، ضربات حذفی را بر رقبای دیگر وارد آورند. 1

البته در اختلافات داخلی، پای قدرت های بزرگ در میان است و متأسفانه احزاب استقلال نداشتند و بازیچه دست بیگانگان شدند. بی شک در روی دادها و فجایع بعد از خروج قوای اشغال گر شوروی، دستان مرموز آی اس آی 2 و سیا دخیل بود و توانست احزاب جهادی هم در این گیرودار معصوم نباشند، بلکه آنها نیز ثمره جهاد خویش را در ریاست و رهبری مردم جست و جو می نمودند. 3

### حمایت ربانی و مسعود از طالبان!

احزاب سیاسی نه تنها باهم دیگر به نزاع پرداختند، بلکه در این رقابت، برای غلبه بر مخالفان خودشان پیش گام شدند و خود زمینه را برای طالبان هموار ساختند و در ابتدا از آنان حمایت کردند تا بتوانند از این طریق، بر رقیب غلبه نمایند. به همین علت، ربانی و مسعود در آغاز از طالبان پشتیبانی کردند. در ماه سپتامبر ملا محمد ربانی یکی از اعضای مؤسس طالبان، از کابل دیدار کرد و با ربانی رئیس جمهور ملاقات نمود. حکومت منزوی کابل علاقه مند بود تا از نیروی جدید پشتون مخالف حکمتیار که هنوز از گلوله باران کابل دست برنداشته بود، حمایت کند. در این ملاقات، ربانی قول داد به طالبان کمک مالی نماید، مشروط به این که آنها با حکمتیار به مخالفت

#### برخیزند.4

ملا داد الله، یکی از فرماندهان ارشد گروه طالبان نیز در مصاحبه ای با شبکه تلویزیونی الجزیره قطر اعلام کرد: گروه طالبان از طرف برهان الدین ربانی، عبد الرب رسول سیاف و اسماعیل خان نامه هایی مبنی برهم کاری دریافت داشته اند. از سوپری، برهان الدین ربانی در کارناوال تبلیغاتی که دو سال قبل به راه انداخته بود و با دیدار از ولایات قندهار و هلمند که از مراکز سنتی اقتدار طالبان هستند، این شائبه را بیشتر تقویت کرد که تلاش های صورت گرفته از طرف ربانی و هم فکرانش، برای نزدیکی هرچه بیشتر با طالبان بوده است و بس و آزادی گروه بسیاری از اسیران طالبان در بند اسماعیل خان به تقاضای برهان الدین ربانی، می توانست پیشنهاد یک وجه المصالحه تلویحی از طرف ربانی و طرف دارانش به طالبان باشد که از رانده شدن از اریکه قدرت بیم و هراس دارند.5

بنابراین، می توان حمایت های ربانی از طالبان و قول کمک به او را از منظر اختلافات و منازعات قدرت دانست که ربانی به هیچ وجه حاضر نبود از قدرت کناره گیری کند و حتی حاضر بود با طالبان هم پیمان شود و به هیچ وجه با کسانی که تلاش می کردند تا قدرت را از او بگیرند، حاضر به مصالحه نبود، غافل از این که همین طالبان، به زودی به همان نیرویی تبدیل می شد که کابل قدرتش را از او می گرفت و به گفته لورال کورنا: «اگرچه دولت ربانی بابت بیرون راندن حکمتیار سپاس گذار طالبان بود، ولی زود متوجه شد که طالبان برای خودش هم تهدیدی جدی به شمار می آید».6

لذا همان طوری که در دل تاریخ سیاه و خونین سه دهه اخیر افغانستان نیز جا دارد، در نخستین ماه های ظهور طالبان در سال 1994، دولت وقت مجاهدین که توسط ربانی و مسعود اداره می شد، پشتیبانی همه جانبه شان را از جنبش طالبان ابراز داشتند و حتی در تسخیر مناطق جنوب به طالبان کمک کردند. فقط علل و عوامل پشت پرده این ائتلاف نافرجام بین دولت ربانی-مسعود و طالبان، هنوز برای مردم رنج دیده افغانستان روشن نیست، فقط سندی که به تازگی وزارت امور خارجه امریکا فاش کرده، بعد پنهانی ائتلاف ربانی-مسعود با طالبان را تا حد زیادی آشکار می سازد. این سند در تاریخ هفت دسامبر 1994 از طرف منبعی که اسمش در سند نیامده، به آقای ران مک مولن در وزارت خارجه امریکا-بخش افغانستان ارسال شده و در آرشیو اطلاعاتی امنیت ملی ثبت است. در این سند، از تصرف قندهار و قلات توسط طالبان و نیت پاکستان در به وجود آوردن طالبان در صحنه سیاسی افغانستان و احتمال سبوتاژ پلان صلح آقای میستری، با عنوان «تحولات در افغانستان» گزارش داده شده است.

مهم ترین بخش سند که از زبان یک منبع موثق از شهر دوشنبه تاجیکستان ابراز شد، معامله پنهانی دولت ربانی و مسعود با آی اس آی پاکستان است. در این بخش آمده که دولت ربانی پذیرفته که از پیش روی های آی اس آی (البته به واسطه طالبان) در مناطق جنوبی و غربی افغانستان پشتیبانی کند تا زمانی که چالش هایی برای اسماعیل خان در هرات ایجاد نکند. هم چنین در سند آمده است که ربانی و مسعود می خواهند که از شکاف های عمیق که در روابط حکمتیار با آی اس آی به وجود آمده و آی اس آی را مطمئن ساخته که حکمتیار دیگر نمی تواند از دروازه های کابل جلوتر برود، با معادله با آی اس آی پاکستان، به نفع خودشان بهره برداری کنند. مطالعه این سند روشن می سازد که یکی از عوامل «حرکت خودجوش» خواندن طالبان توسط ربانی و ملاقات های پیدا و پنهان مسعود با طالبان، معامله پنهانشان با آی اس آی پاکستان بوده است.7

سقوط کابل و تصرف آن به دست حزب جمعیت اسلامی، موجب شد تا احزاب دیگر، به سلطه

جمعیت اسلامی در کابل اعتراض کنند. به توافق ترسیدن احزاب باعث شد تا جنگ ها ادامه یابد. احمد رشید می گوید: ادامه جنگ های داخلی افغانستان بیشتر معلول این واقعیت بود که کابل سقوط کرد، آن هم نه به دست احزاب تا دندان مسلح پشتون مستقر در پيشاور که با یک دیگر مشغول نزاع بودند، بلکه توسط نیروهای سازمان یافته تر و یک پارچه تر تاجیک؛ یعنی نیروهای برهان الدین ربانی و فرمانده نظامی اش احمد شاه مسعود و هم چنین نیروهای ازبک شمال به فرماندهی ژنرال عبد الرشید دوستم. تسخیر کابل ضربه روانی سهمگین بر پشتون ها وارد کرد؛ زیرا در طول سی سال، این نخستین بار بود که کابل از تسلط آنها خارج می شد. تقریباً بلا فاصله با محاصره کابل و به توب بستن بی رحمانه آن توسط حکمتیار، جنگ داخلی بین گروه ها آغاز شد. حکمتیار تلاش می کرد صفوف پشتون ها را متحد سازد. 8.

جنگ های داخلی و پی آمدهای آن، به ستوه آمدن مردم از این وضعیت را در پی داشت تا جایی که کشته شدگان جنگ های داخلی را بیش از جنگ ده ساله دانسته اند. لورال کورنا درباره پی آمدهای جنگ می نویسد: جنگ بین مجاهدین شروع شد؛ وضعیتی که به سرعت به خشونت می نرسید. جنگ های داخلی را آن چه در برابر اشغال گران روس رخ داده بود، تبدیل شد. براساس گزارش یکی از منابع، در حمله موشکی سال 1994 که از جانب گلبدین حکمتیار، رقیب اصلی ربانی صورت گرفت، در پایتخت تعداد کشته شدگان بیش از شمار کسانی بود که طی ده سال جهاد علیه شوروی جانانشان را از دست داده بودند. 9.

محمد نبی عظیمی در مورد جنگ های اتحاد اسلامی و حزب وحدت می نویسد: شورای نظار، علاج واقعه را در این می دید که باید حزب وحدت و اتحاد اسلامی را درگیر نماید. هرگاه یک طرف با کشتن مواجه گردد، یک عامل منفی را از سر راه خود برداشته است و هرگاه هر دو تضعیف شوند، معنای آن تضعیف دو عامل منفی خواهد بود. علاوه بر این، از این طریق به حساب نیروهای نفوذی حزب اسلامی افغانستان که در پوشش نیروهای اتحاد اسلامی افغانستان وارد شهر کابل شده اند نیز رسیدگی مناسب شده و درس خوبی بدانها داده شده است. به همین دلیل، اولین عمل شورای نظار در جهت دست یابی به هدف خویش، ترور چهار نفر از مربوطین حزب وحدت و اعلام آن به نام اتحاد اسلامی بود که سه نفر آن از شورای مرکزی حزب وحدت بودند. 10.

این پایان دسیسه مسعود نبود. او در جنگ با سیاف متحد گشت و قتل عام خونین شیعیان را مرتکب شد. پیتر مارسدن در این مورد می نویسد: نبردهای سنگین خیابانی میان نیروهای حزب اتحاد اسلامی به رهبری سیاف و حزب وحدت که پس از سقوط نجیب الله قسمت غربی کابل را تصرف کرده بودند، باعث شد که ساکنین آن مناطق، خانه های خود را رها نموده و به حومه شهرها یعنی شهرک های جنوبی نزدیک کابل و ایران بگریزند. سرانجام پس آن که مسعود به نیروهای اتحاد پیوستند و با ایجاد یک قدرت بزرگ تر، در فوریه 1993 در قسمت شرق کابل با حزب وحدت مجدداً و به شدت درگیر شدند و اقدام به قتل عام و کشتار یک دیگر نمودند که این کشتار و حمام خون را در ردیف قتل عام افشار دانسته اند. 11.

درگیری های داخلی و حملات احزاب به گروه های رقیب، تنها در شهر کابل سی هزار کشته و صدها هزار زخمی به جا گذاشت. حدود نیم میلیون نفر پایتخت را ترک کردند. شهر کابل عمدتاً به ویرانه ای مبدل شد. میراث های فرهنگی آثار موزه ملی، آرشیو ملی، گالری ملی و کتابخانه عامه که هر کدام به نحوی عظمت تاریخی کشور را بازتاب می دادند، غارت شد. کشور با صدها هزار کشته و زخمی و اقتصاد ویران شده، اینک رابطه خود را با تاریخ و گذشته اش نیز از دست می داد. 12.

در زمان حکومت احزاب و طالبان در افغانستان، حدود دویست هزار افغانی در اثر مین معلول شدند. کشاورزی، صنایع و جاده های کشور تخریب گشت و در عوض تجارت موارد مخدر و ترور جای آن را گرفت. بی سواد و سوء تغذیه در کشور، روند صعودی یافت و متوسط طول عمر چهل سال بود و صندوق بین المللی پول، درآمد سرانه را بین 051 تا 081 دلار اعلام کرد. بنابراین، نبود تنظیم های منظم جهادی و رهبری درست، احزاب جهادی را از همان اول به صورت منظم درنیارود و اختلافات در میان احزاب، از همان ابتدای تصرف کابل شروع شد. هر گروه جهادی برای کسب شهرت و جلب کمک های بیشتر تلاش می کرد. این مسأله، سبب شد تا احزاب جهادی بعد از پیروزی و جنگ های داخلی، پراکنده شوند؛ زیرا اگر همبستگی و صمیمیت بین گروه های جهادی به وجود می آمد، هیچ گاه برای تخریب دیگری فریب کسی را نمی خوردند و وضع به این صورت در نمی آمد البته قتل عام های مردم مظلوم افغانستان به ویژه شیعیان به دست طالبان را هم باید در این زمینه جست و جو کرد

## 2-1. نبود قدرت مرکزی و دولت ملی

افغانستان کشور عجیبی است. که قدرت مندان آن به هر وسیله مشروع یا نامشروعی که قدرت را به دست می گیرند، دیگر به انتقال مسالمت آمیز قدرت تمایل ندارند. معمولاً حاکمان این کشور با مرگ، ترور و کودتا از قدرت کنار رفته اند و این مسأله تقریباً به یک سنت سوء در بین حاکمان افغانستان تبدیل شده است. شاید به این دلیل باشد که حاکمان معمولاً، با کودتا و یا دخالت قدرت های خارجی روی کار می آیند و وجهه ملی ندارند. حکومت هایی که در طول یک دهه با کودتا در افغانستان به وجود آمده اند عبارتند از: کودتای 1352 محمد داوود در مقابل پسر عمویش ظاهر شاه؛ کودتای 1357 حزب دموکراتیک خلق و قتل عام خانواده محمد داوود و به قدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق؛ ترور تره کی توسط حفیظ الله امین؛ و قتل امین توسط روس ها و به قدرت رسانیدن ببرک کارمل در سال 1358 و بالاخره سقوط حکومت نجیب الله در سال 1371.

گروه طالبان هم که در جامعه اسلامی افغانستان خیلی سریع و با شعارهای مردم پسند در عرصه سیاسی این کشور ظاهر شد، با کمک قدرت های بزرگ به قدرت رسید. طی 32 سال جنگ داخلی، نزدیک به شش میلیون افغان از قشرهای مختلف، زندگی پر مشقتی را در دیار غربت در پیش گرفتند. مردم این سرزمین که از ادامه نبردهای داخلی خسته و ناتوان شده بودند، دنبال شخصی برآمدند تا آنها را از این وضعیت نجات دهد. در این زمان، بستر اجتماعی برای به قدرت رسیدن گروه طالبان که مورد حمایت پاکستان بود، فراهم شد.

به گفته کارشناسان امور سیاسی، این گروه خیلی سریع در افغانستان رشد کردند و مردم از آنها استقبال نمودند، اما مجامع جهانی چندان به آنها روی خوش نشان ندادند. طالبان حکومت را در افغانستان به دست گرفت و طی مدت کوتاه 59 درصد از 946 هزار کیلومتر مربع خاک این کشور را تحت کنترل خود درآورد. 13 سید عسکر موسوی پژوهش گر مسائل سیاسی-اجتماعی می گوید: مردم به دولت آقای ربانی به چشم یک دولت ملی نگاه نکردند... مهم ترین دلیل که حکومت چهار ماهه آقای ربانی نتوانست مشروعیت به دست بیاورد مشروعیت ملی، مشروعیت منطقه ای مشروعیت بین المللی بود که آقای ربانی به هیچ وجه نتوانست که گروه های مختلف جهادی را به شکلی از اشکال مطمئن بسازد که در یک حکومت مشترک نیاز همه رفع خواهد شد. در واقع مردم افغانستان، به چیزی به نام حکومت مجاهدین با دید ملی نگاه نکردند، بلکه با دید یکی از گروه های بر سر اقتدار نگاه کردند و همین مسأله باعث شد که راه برای ظهور و موفقیت طالبان فراهم شود. 14



زمینه های ظهور طالبان در زمان حاکمیت احزاب کاملاً فراهم شد و در کشور، حاکمیت مرکزی و گروهی موجود نبود که بتواند بر بیشتر کشور حکم براند. هر گروه بر نقطه ای تسلط داشت و در توسعه آن رواج در نوع پول در کشور، نمونه ای از این چنددستگی و تشتت است. ژنرال دوستم و متحدانش، با بستن قراردادی که با روسیه، به چاپ اسکناس مبادرت ورزیدند. بنابراین، دو پول رایج از دو منبع متفاوت چاپ و پخش می شد. مقررات اداری و حکومتی به طور جدی وجود نداشت؛ بی بندوباری در سطح جامعه، زندگی آرام هم راه با امنیت را از مردم سلب کرده بود. از این رو، به طور طبیعی مردم با شعار طالبان مبنی بر مبارزه با فساد و آشوب و بی نظمی و بی قانونی هم آوا شدند. 15 بنابراین، فقدان حاکمیت مرکزی و دولت ملی در افغانستان، زمینه مناسب برای ظهور گروه های مختلف به وجود آورد. در این میان، طالبان با استفاده از شعارهای مذهبی و اعاده صلح و امنیت، موفقیت بیشتری کسب کرد. دو حزب و جریان عمده، بیشترین سهم را در دامن زدن به جنگ های داخلی داشته اند که متأسفانه بیشترین امکانات را هم صرف این جنگ ها نمودند و بالاترین خسارت انسانی و مادی وارد ساختند.

نخست، حزب اسلامی به رهبری حکمتیار که مستقیم از پاکستان تغذیه می شد و آی اس آی کمک های میلیارد دلاری حوزه خلیج فارس، آمریکا و اروپا را در اختیار این حزب قرار می داد. وی از اولنی رهبران جهادی بود که به تندروی و فعالیت های بنیادگرایانه مشهور شد. شهرت دوم او در قدرت نظامی و تدارکاتی وی در دوران جهاد و نیز هم کاری وسیع دولت پاکستان با وی بود که در آن دوره یک امتیاز به شمار می آمد ولی بعدها به عنوان یک نقطه ضعف به رخ وی کشیده شد.

پاکستان از بنیادگرایی حزب اسلامی حکمتیار در میان احزاب سیاسی دیگر حمایت می کرد. در عین حال، رسول سیاف و یونس خالص هم به بنیادگرایی مشهور شده بودند؛ با این تفاوت که این دو نفر گرایش های فرقه گرایانه وهابی داشتند ولی حزب اسلامی حکمتیار، از نظر سیاسی و شخصی، دارای روتحیه تند و تک روانه بود. حمایت های وسیع دولت پاکستان از حکمتیار به عنوان تنها گلوگاه توزیع امکانات کشورهای غربی و اسلامی در میان مجاهدین، باعث شد تا حساسیت های خاصی نسبت به حزب اسلامی و شخص حکمتیار ایجاد گردد. همین امر در مرحله اول، باعث شد تا وی از سایر احزاب منشعب شود و دشمنی های مداوم مسعود و ربانی با وی را موجب گردد. رقابت ها و دشمنی های مسعود و حکمتیار تا جایی رسید که به خون ریزی های پیاپی این دو رهبر در برخوردهای حزبی و قدرت طلبانه انجامید. برخوردهای خونینی که در تاریخ جهاد و مقاومت اثر گذاشت. تندروی های سیاسی و شخصی حکمتیار هم راه با حمایت های بی دریغ پاکستان و حتی سرویس های سیاسی و امنیتی آی اس آی، باعث شده بود که مسعود، رقیب قومی، زبانی و سیاسی او، به کشورهای رقیب پاکستان روی آورد. لذا مسعود تصمیم گرفت برای جبران عقب ماندگی های تدارکاتی و نظامی خود حتی با شوروی های آشنا در دره های سالنگ نیز هم کاری نماید. مسعود خوب تشخیص داده بود؛ زیرا این مسأله توانست موقعیت سیاسی و نظامی وی را حتی پس از جهاد نیز تقویت کند. هم کاری و دریافت کمک های نظامی و سیاسی جمعیت اسلامی از ایران، هند و برخی از کشورهای اروپایی نیز در همین جهت قرار دارد. تندروی های حزب اسلامی و حکمتیار بیش از آن که خاصیت بنیادگرایانه داشته باشد، از انحصارگرایی قومی، حزبی و حتی شخصی وی تأثیر می پذیرفت. همین روحیه، به اقدامات تک روانه و انحصارگرایانه وی در هم کاری با کودتای ناقص تنی و جنگ جلال آباد انجامید. این جنگ نه تنها به اهداف سیاسی و نظامی خود دست نیافت، بلکه با

تحریک احساسات قومی نیروهای ازبک و تاجیک در دولت نجیب، به شکست مفتضحانه مجاهدین حزب اسلامی و نیروهای پاکستانی انجامید. دولت نجیب در این جنگ، از احساسات قومی و سیاسی نیروهای غیر پشتون به خوبی استفاده کرد و دست درازی های پاکستان را ناکام گذاشت.

ناکامی پی درپی نظامی و سیاسی حکمتیار و تندروی های سیاسی و شخصی، موقعیت سیاسی وی را نزد کشورهای حامی نیز به شدت کاهش داد. این کاهش موقعیت و سرخوردگی های سیاسی پشتون ها از اداره ربانی و مسعود، باعث شد تا جریان تند قومی و فرقه گرایانه طالبان شکل گیرد. پس از شکل گیری طالبان، پاکستان از حکمتیار روی بر تافته، به تدارک طالبان روی آورد.

حزب اسلامی به رهبری حکمتیار، پس از اتمام دوره چهار ماهه حکومت ربانی بیشترین مخالفت ها را با ربانی و مسعود نمود و بدین منظور ائتلافی را تشکیل داد و مخالفت ها گسترده شد. حکمتیار اعلام کرد: اگر آنها می خواهند با حزب اسلامی تفاهم کنند، بفرمایند استعفا کنند و حاضر شوند تا رهبران بنشینند یک حکومت موقت درست کنند؛ ما با تفاهم حاضریم. با ربانی به عنوان رییس جمهور هرگز به تفاهم حاضر نخواهیم شد. 16

بدین منظور، ربانی و مسعود برای حل مسأله مشروعیت، در ژانویه 3991 شورای به نام «شورای اهل حل و عقد» تشکیل دادند تا مشکل مشروعیت و ابقای او در مسند ریاست جمهوری حل شود. از طرف دیگر، حکمتیار با نیروهای جنبش ملی ژنرال دوستم و حزب وحدت عبد العلی مزاری، اتحادی به نام «شورای هم آهنگی» به وجود آوردند.

دوم، حزب جمعیت اسلامی و شورای نظار به رهبری ربانی و احمد شاه مسعود، تاجیک تبار و از محرومان قدرت، در نقش یک جنگ سالار برجسته و مدعی جدید قدرت انحصاری در افغانستان ظهور کرد. تمامی تسلیحات و امکانات نظامی (تانک، بالگرد جنگی و انواع سلاح های سبک و سنگین و مخابرات)، تدارکاتی، امنیتی (تشکیلات منظم و تجربه دیده)، امکانات اقتصادی اعم از سرمایه و پول (پول های بانک مرکزی و طلای پشتوانه ارضی افغانستان و...) رسانه ای (رادیو و تلویزیون) و سیاسی (سفارت خانه ها و مجاری دیپلماسی) که از دولت نجیب اللہ به جا مانده بود، در اختیار مسعود قرار داشت. 17 ارتباط او با روسی ها در زمان جهاد که البته ارتباط تدارکاتی، نظامی و مالی نبود، بیشتر وضعیت مشاوره ای و توافق برای صلح نانوشته داشت. این امر توسط برخی از مشاهدات دیگر نیز تأیید می شود؛ برای مثال، برخی از ژنرال های دولت کمونیستی، بعدها افشا کردند که وقتی در جنگ با مسعود، فشار زیاد می شد و نیروهای داخلی دولت تا نزدیک آخرین سنگرهای مسعود پیش روی می کرد، یک دفعه به طرز حساب شده ای دستور عقب نشینی صادر می شد. و به اعتراض کسی جواب نمی داند، فقط می گفتند: باید عقب نشینی کنید. در آن زمان، بسیاری از افراد، ببرک کارمل و ژنرال نبی عظمی (رییس اردوی دولت کمونیست و بالاترین مقام نظامی) را متهم می کردند که این دو نفر نسبت به مسعود ملاحظات قومی دارند. این اتهام، بعدها در تسلیم کردن اردوی ملی و پلیس شهر کابل به نیروهای مسعود توسط ژنرال عظیمی تأیید شد، اما حمایت مداوم و بی وقفه نظامی، تدارکاتی و سیاسی دولت روسیه از همان اول طرف دار مسعود بوده و نمی خواسته که وی تضعیف شود؛ زیرا او مهره خوبی در مقابل حکمتیار، امریکا و پاکستان در آینده سیاست افغانستان انتخاب شده بود.

ملاحظات قومی و ربانی آقای عظیمی در تسلیم کابل به نیروهای احمد شاه مسعود، آن چنان آشکار است که از دید هیچ منصفی پنهان نمی ماند؛ چنان که بعدها او مشاور اصلی مسعود در

جنگ های تصفیه ای وی بر ضد مردم هزاره، ازبک و نیروهای پشتون کابل شد. در کتاب ارتش سرخ در افغانستان آمده است که ژنرال های شوروی در ظاهر به نام اسیر، اما در واقع به عنوان مشاور نظامی در کنار مسعود قرار گرفته بودند. 18

در دوره دو ماهه آقای مجددی و بعد از آن، نه یک دولت مرکزی وجود داشت و نه حتی دولت مجددی از اختیار یک رئیس جمهور برخوردار بود. عزل و نصب ها بدون هم آهنگی با مقامات ذی ربط انجام می گرفت. نبی عظیمی می نویسد:

هنگامی که رحیم وردک به عنوان لوی درستیز انتخاب شد، مسعود بدون هم آهنگی با دیگران، آصف دلاور را به جای او نصب کرد. رحیم وردک گفت: «من از این تقرر هیچ گونه اطلاعی ندارم و در شرایط حاضر به تقرر خویش در این پست مخالفت دارم.» اما از وجناتش معلوم می گردید که چندان مخالفتی ندارد. مسعود از موضوع واقف شد و گفت به آصف دلاور بگویند که به وظیفه اش به حیث لوی درستیز ادامه بدهد و خبر تقرر رحیم وردک از اخبار دری حذف شد. ساعت یازده شب صبغت الله مجددی به من تلفون کرد و گفت: «من نیز از این موضوع واقف نیستم. لوی درستیز آصف دلاور است؟» حیران مانده بودیم که چگونه دولتی است که نه

رئیس جمهور و نه وزیر دفاع از تقرر بزرگ ترین پست نظامی کشور خویش واقف نیستند. 19  
لورل کورنا درباره به وجود نیامدن یک حکومت ملی و مرکزی می نویسد: هنگامی که تخریب و ویرانی در سراسر افغانستان سایه افکنده بود، منازعه ربانی و حکمتیاری بر سر قدرت، سبب از هم پاشیدن دولت ائتلافی گردید. افغانستان به ظاهر دارای حکومت یک دولت بود و در واقع، مجموعه

های کم و بیش مستقل در برابر دولت مرکزی در ناحیه های افغانستان حکم می رانند. 20  
او در ادامه می نویسد: ربانی مایوسانه تلاش می کرد تا ائتلافی به وجود آورد تا بتواند قدرتش را حفظ کند، اما متوجه شد با اینکه امکان تشکیل دولتی ائتلافی و حمایت از آن وجود دارد، شرط اولش استعفا و کناره گیری او از قدرت است. حکمتیاری و ربانی بعد از مدتی دانستند برای جلوگیری از پیش روی طالبان در کشور که نقطه پایان سیاسی آنها بود، باید باهم متحد شوند. در اوایل سال 6991 حکمتیاری به سمت نخست زیری رسید و ربانی کماکان در منصب ریاست جمهوری باقی ماند. دیگر دیر شده بود؛ طالبان طی حمله موفقیت آمیز موفق به فتح جلال آباد شد و سرانجام در ماه سپتامبر به کابل رسید. 21

به گفته لورل کورنا، یکی از کارگزاران عالی رتبه امریکایی، تضاد ظریف ولی مشخصی بین طالبان و دولت ربانی قائل شد. وی طالبان را به این علت ستود که به رهبران جناحی شباهتی نداشت آنها حاضر نبودند قدرت شخصی خود را در ازای حفظ منافع افغانستان رها کنند. این سخن در واقع به ربانی اشاره داشت که در برابر فشارهای داخلی و بین المللی حاضر نشده بود از قدرت کناره گیری کند. 22

## 2. زمینه های خارجی

### 1-2، رقابت قدرت های بزرگ

جنگ های داخلی، نبود قدرت ملی و مرکزی و غیره علت اصلی و واقعی شکل گیری و تشکیل گروه طالبان نیست. بسیاری از تحلیل گران و پژوهش گران امور افغانستان، ظهور و حاکمیت طالبان را در عوامل مختلف به ویژه عوامل خارجی جست جو و ارزیابی می کنند. احمد رشید، نویسنده و پژوهش گر پاکستانی اعتقاد دارد.

طالبان بیشتر یک سازمان نظامی است که تا یک جنبش سیاسی، در مدت کوتاه دو سال، تعداد آنها به سرعت چند برابر شده و از یک نیروی متشکل کمتر از یک صد نفر به یک نیروی چند هزار نفری و نهایتاً در اواخر سال 1996 به نیرویی حد اقل با 53 هزار سرباز با یک سیستم

کارآمد و ساختار نظامی تبدیل شد. این نیرو مجهز بود به زره پوش، توپ خانه ای قوی، یک نیروی هوایی کوچک، یک شبکه ارتباطی قوی و یک سیستم اطلاعاتی. مهارت های سازمانی و امکان لجستیکی لازم برای گردآوری، گسترش و نگه داری یک چنین ماشین جنگی یک پارچه ای در زمان شدت خصومت ها، چیزی نیست که از مدرسه های پاکستان یا قریه های افغانستان برخاسته باشد. حمایت آشکار پاکستان، تاثیر اساسی در گسترش طالبان و تبدیل آنها به یک نیروی منطقه ای و سپس ملی داشت. 23 تجاوز نظامی شوروی، اساسی ترین عامل خارجی پیدایش گروه طالبان در افغانستان است. این تجاوز پیش از آن که به شکست انجامد، آثار عمده ای در افغانستان بر جای نهاد. برخی از این آثار عبارتند از: تشدید رقابت های شرق و غرب، قیام می و ورود احزاب جهادی به صحنه قدرت سیاسی.

یک شنبه ششم دی ماه سال 8531 نظامیان ارتش سرخ مرزهای افغانستان را پشت سر نهاده، شهرهای عمده این کشور را به فاصله چند روز به اشغال نظامی خود درآوردند و هم زمان ببرک کارمل را در این کشور به قدرت رساندند. کابل در اولین مرحله تهاجم با انتقال هزاران سرباز از طریق هواپیما به تصرف روس ها درآمد. دولت حفیظ الله امین که در شهریور همان سال با کودتا علیه نور محمد تره کی به قدرت رسیده بود، به سبب درگیری با گروه های جهادی افغانستان، قدرت هیچ گونه مقاومتی در برابر نظامیان روسیه را نداشت. امین در همان روز اول مداخله ارتش روسیه، توسط نیروهای وفادار به ببرک کارمل، هم راه با اعضای خانواده و بعضی هم راهانش به قتل رسید. گفته می شود، ببرک کارمل همراه با نیروهای روسیه وارد افغانستان شده بود و منابع خبری روسیه، خبر به قدرت رسیدن وی را قبل از آن که از رادیو کابل پخش شود، منتشر کرده بودند. نیروهای روس در افغانستان که در خرداد سال 9531 تعدادشان از مرز یک صد هزار نفر می گذشت، تا سال 1367 در این کشور باقی ماندند و سپس به دستور گورباچف آخرین رئیس جمهور شوروی سابق، از افغانستان خارج شدند، آخرین نیروهای شوروی در روز 26 بهمن آن سال از افغانستان خارج گردیدند.

با اشغال نظامی افغانستان در 27 دسامبر 1979 توسط ارتش سرخ شوروی سابق، میدان جنگ ابرقدرت شرق و غرب عملاً به افغانستان کشیده شد. از آن زمان به بعد، جنگ سرد وارد مرحله جدیدی گشت. در این دوران، استراتژی امریکا بر جلوگیری از پیش روی و نفوذ شوروی سابق به طرف پاکستان و آب های گرم، با پشتیبانی سیاسی و اعطای کمک های مالی و تسلیحاتی از طریق کشور پاکستان به احزاب جهادی و مردم افغانستان استوار شد. این استراتژی با سیاست ریگان که بر حمایت از کسانی مبتنی بود که با کمونیسم می جنگیدند، ادامه یافت و با خروج ارتش سرخ از افغانستان، ایالات متحده تماس های مستقیم خود را در امور افغانستان، به جز در زمینه توسعه کمک های مالی برای مقاصد بشر دوستانه قطع کرد. ریچارد مکنزی، خبرنگار شبکه سی ان ان و سردبیر بخش سرویس اخبار جهانی، در تحلیل گفته های رابین رافائل می نویسد: چنین اظهاراتی فقط این باور فزاینده در افغانستان و خارج از آن را تقویت کرد که ایالات متحده امریکا، به ویژه سازمان سیا، ضمن تبانی با سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (آی اس آی) بانی پیدایش و رشد طالبان بوده است.

این نویسنده می افزاید: در سال 1994 یعنی زمان ظهور طالبان، امریکا نسبت به هویت و منشأ این گروه اظهار بی اطلاعی می کرد و کمک و پشتیبانی پاکستان از طالبان را پنهان می نمود؛ موضع گیری ای که امروز مضحک به نظر می رسد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال 1991 میلادی بلوک غرب به رهبری ایالات متحده امریکا، یکه تاز عرصه های اقتصاد و سیاست بین الملل می شود.

پس از فروپاشی شوروی، کشورهای آسیای مرکزی، استقلال سیاسی به دست آوردند. روشن است که این کشورها، عظیم ترین ذخایر انرژی سوختی (نفت و گاز) جهان را دارا هستند. علاوه بر آن، این کشورها می توانند بازار مصرف بسیار خوبی برای کالاهای مصرفی غرب، به ویژه امریکا باشند. طرح انتقال ذخایر انرژی سوختی از کشورهای آسیای مرکزی، به ویژه ترکمنستان که با دارا بودن 12 میلیارد متر مکعب گاز در رأس این کشورها قرار دارد و قزاقستان و آذربایجان نیز به دلیل ذخیره عظیم نفتی شان که فاسانه صنعت نامیده شد، باید خط لوله ایی به طول تقریبی یک هزار کیلومتر از ترکمنستان به پاکستان و سپس به بندر کراچی کشیده شود. این مسأله برای امریکا فوق العاده حساس و جالب بود تا آن جا که یک ائتلاف امریکایی-سعودی به نام یونیکال از تلاش های شرکت یونیکال حمایت می کرد. این شرکت برنامه ای هشت میلیارد دلاری برای کشیدن خط لوله نفت و گاز از افغانستان ریخته بود تا آن جا که کلینتون، شخصا از صفر مراد نیازاف خواست که این قرارداد را امضا کند. ریچارد مکنزی آشکارا می نویسد که طالبان قول داده بودند که درها را برای ساخت یک خط لوله نفت از آسیای مرکزی به افغانستان و پاکستان باز کنند. 24

با کودتای حفیظ الله امین نخست وزیر افغانستان در سال 1979 طرح سازمان سیا مبنی بر ترغیب شوروی به جنگ افغانستان به جریان افتاد. برژینسکی مشاور ملی امریکا در دوران حکومت کارتر، این توطئه را نخستین بار در سال 2001 افشا کرد. امین در پنجم دسامبر 1979 به موجب پیمانی که با شوروی امضا نمود، در ظاهر برای حفظ حکومت کمونیستی، از مسکو درخواست کمک کرد. شوروی که نیروهایش در مزار شریف متمرکز بود، در 27 دسامبر 1979 به افغانستان حمله کرد. 25

بنابراین از نگاه کارشناسان، طالبان محصول رقابت قدرت های بزرگ است. بی شک طالبان و القاعده، محصول مشترک سازمان سیا و آی اس آی هستند و علت پیدایش آنان را باید در گزاره های جنگ سرد جست وجو کرد. به همین دلیل حمایت سیا از این گروه ها بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تداوم نیافت. 26 مشاور امنیت ملی امریکا می گوید:

«ما اکنون فرصت آن را یافتیم تا به شوروی هم ویتنامش را نشان بدهیم 27». این گفته، از درگیری قدرت ها در مسائل افغانستان حکایت دارد. به همین علت امریکا بعد از خروج ارتش شوروی، این پیروزی را جشن می گیرد. هم زمان با خروج قوای اشغال گر شوروی از افغانستان سیا آن را یک پیروزی بزرگ برای اطلاعات امریکا دانست و رییس دفتر سیا در پاکستان و مقامات آی اس آی، این پیروزی را جشن گرفتند، به یک دیگر تبریک گفتند. امریکا از تقویت نیروهای مجاهدین می خواست بر بیکره قدرت سوسیالیستی شوروی ضربه وارد سازد که اکنون به آن رسیده بود. 28

طالبان در افغانستان، در عرصه بازی میان دو ابرقدرت دوران جنگ سرد، شکل گرفت و سازمان سیا و آی اس آی در ایجاد آن نقش اساسی داشتند. اکنون این پرسش که چه کسی معضل طالبان را به افغانستان آورد، برای رسانه ها و حتی مردم عادی پاسخی مشخص دارد: طالبان محصول مشترک دو سازمان سیا و آی اس آی است. 29

برژینسکی در این زمینه می گوید: وقتی نیروهای اتحاد شمال وارد افغانستان شدند، دیدگاه من مورد قبول قرار گرفت و بنابراین و برای اولین بار در تمام دوران جنگ سرد، ما به طور فعال شروع کردیم به حمایت از یک مقاومت مسلحانه در مقابل نیروهای شوروی. در این حالت، هدف حملات این جنبش، مقاومت دیگر نفرات ارتش سرخ بود و ما نیز به طور غیر مستقیم در این حملات درگیر شدیم. این یک گام و تصمیم بی سابقه بود؛ نتیجه آن هم درهم شکستن و از پای درآوردن

نیروهای شوروی بود؛ درست برعکس نمونهن ویتنام که در آن جا آنها با حمایت از ویتنامی ها، به جنگ نیروهای ما آمدند. 30

لورل کورنا نیز معتقد است: هنگامی که اتحاد شوروی عقب نشینی کرد، امریکا به خواسته اش رسید و برنامه های اقتصادی و فن آورانه آموزشی و سایر برنامه های کمکی اش را که ممکن بود به این کشور کند تا روی پایش بایستد، دنبال نکرد، در این زمان افغانستان، دو دهه جنگ داخلی را پشت سر گذاشته بود ولی هنوز صلح برقرار نشده بود. 31

لورل کورنا نیز معتقد است: هنگامی که اتحاد شوروی عقب نشینی کرد، امریکا به خواسته اش رسید و برنامه های اقتصادی و فن آورانه آموزشی و سایر برنامه های کمکی اش را که ممکن بود به این کشور کند تا روی پایش بایستد، دنبال نکرد. در این زمان افغانستان، دو دهه جنگ امروزه کسی شک ندارد که سیا، طالبان را به وجود آورد و از آن حمایت نمود. سازمان سیا، تجربه های طولانی مدتی با طالبان دارد. سیا در دهه هشتاد، این جنگ جویان افراطی را برای جنگ افغان ها علیه شوروی سابق تربیت کرد و به وجود آورد. در پایان ارتش شوروی تسلیم شد. البته امریکایی ها، تاوان این کمک ها و آموزش به این گروه افراطی را پس می دهند. طالبان امروز ترور علیه جهان غرب را سازمان دهی می کند. به این ترتیب، تمام کسانی که پس از برگشت شوروی از افغانستان، قردادانی از کمک های نظامی وسیع امریکا به طالبان را انتظار داشتند، امروز سرخورده شده اند و امریکا بالاخره دانسته که مسیر را برای چه کسانی باز کرده است. 32

پس از تجاوز نیروهای اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان، سازمان اطلاعات ارتش پاکستان باهم کاری سیا، از هزاران مسلمان افراطی سرتاسر جهان برای اعزام به افغانستان دعوت کرد. دهه هشتاد میلادی، اوج درگیری دو نظام سیاسی ایدئولوژیک حاکم بر جهان است. دوره ای که امریکا، با رهبری نظام سرمایه داری، سعی داشت تا شوروی را در همه عرصه ها به عقب براند.

سازمان سیا در قالب آموزه ها و قوانین محرمانه کنگره این کشور که در سال 7491 قانون امنیت ملی را به تصویب رسانده بود، سازمان دهی و آموزش نیروهای شبه نظامی و چریکی را بخشی از اختیارات خود تلقی می کرد تا در روند جنگ سرد بتواند بر رقیب خود چیره گردد. سیا در حمایت از جنبش های چریکی که می کوشیدند تا رژیم های کمونیستی و چپ گرا را سرنگون کنند، نیرو، اطلاعات آموزشی و کمک های مالی برای آنها می فرستاد. بی نظیر بوتو، نخست وزیر اسبق پاکستان می گوید: «امریکا، انگلیس و عربستان، در شکل دهی گروه طالبان و القاعده، سهم مشترک دارند.» به گفته عبد القیوم قدوی: «از سال 6891 سازمان سیا به ریاست ویلیام کیسی به پیشنهاد سازمان اطلاعات ارتش پاکستان با جذب عرب های علاقه مند به جنگ در افغانستان موافقت کرد.» 33

همان طور که گفته شد، هدف امریکا از تقویت نیروهای جهادی، ضربه زدن بر پیکره قدرت سرخ و کوتاه کردن دست باز این قدرت، از آسیای میانه و جنوب شرق بود. امریکا این قدرت نظامی مطرح در غرب، روی چند هدف اقتصادی و نظامی از حضور قدرت سرخ در شرق هراس داشت: از نظر نظامی ارتش سرخ با اشغال کشورهای آسیای میانه، به سوی جنوب شرق آسیا در حرکت بود. این قدرت می توانست تهدید جدی برای منافع غرب در آسیا باشد و اهداف آینده غرب برای سردمداری جهان را با چالش جدی مواجه نماید.

نفت از نظر اقتصادی به منزله خون برای حیات امریکاست. کشورهای عربی دارای منابع مهم نفتی، نبض شرکت های نفتی امریکا چون یونیکال و اقتصاد امریکا به حساب می آیند. لذا مسأله

نفت و گاز و منافع شرکت های نفتی ایالات متحده که بیشتر رهبران امریکایی نیز شرکای آن هستند، همواره از اساس ترین سیاست گذاری های ایالات متحده در خاورمیانه بوده است. ارتش سرخ نیز می خواست خود را به آب های گرم و هند برساند و این مانع بزرگی برای اهداف شرکت های نفتی امریکا بود. ایالات متحده با هر وسیله ممکن، کوشید تا پای ارتش سرخ را در منطقه حایل کشورهای آسیای میانه و جنوب شرق (افغانستان) باز کند؛ زیرا می دانست که حتی مردم این سرزمین بدون حمایت مالی کشورهای غربی در مقابل این قدرت بیگانه خواهند ایستاد. اهداف و برنامه های امریکا بعد از فروپاشی ارتش سرخ، تنها در محور شرکت های نفتی و تحکیم نفوذ در افغانستان می چرخید و در تأمین ثبات در منطقه، تنها از طریق حکومت دل خواه خویش بود. حکومت مجاهدین بنا به دلایل آتی، نمی توانست حافظ منافع غرب باشد. 34

طی جنگ افغانستان در دهه هشتاد، دامنه فعالیت آی اس آی افزایش یافت و از طریق سازمان سیا برای مبارزه با شوروی، به منزله یکی از بنیان گذاران اصلی طالبان تلقی شد. ایجاد طالبان و تشکیل آن، فرآیندی است که توسط عربستان سعودی و با هزینه امارات و مدیریت سازمان سیا صورت گرفت. خود امریکایی ها به این موضوع اعتراف دارند و کشورهای عربی نیز از این موضوع گریزان نیستند. در زمان اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ، سرمایه های زیادی از جانب کشورهای عربی به سمت پاکستان روانه گشت و مدارس دینی در مناطق سرحد و وزیرستان شمالی و جنوبی و مناطقی تأسیس شد که به مناطق قبایلی معروف بودند. نطفه های این حرکت با ترویج انگیزه های مذهبی تفکر سلفی در بین قومیت پشتون بسته شد که در دو سوی مرز دیوارند و در شمال پاکستان و جنوب افغانستان ساکن هستند. کسانی که در زمان شکل گیری طالبان و جنبش مبارزه و مقاومت شرکت کردند، همه دارای تفکر سلفی نبودند و قبایل پشتون و رگه های جمعیتی در آن مشارکت داشتند، ولی جریان حاکم بر آنها با عنوان طالبان شناخته شد و بعدها هم از درون طالبانه، زمینه های پرورش جریان افراطی تری به نام القاعده شکل گرفت. 35

بسیاری معتقدند که امریکا، به قول برژینسکی ثمره «استراتژی زیرکانه» خویش در جنگ سرد را در عصر بعد از جنگ سرد می چشید. شگفت آور است که غرب، با تروریسم طالبانی که تداوم پروژه قبلی خودشان در افغانستان به شمار می آید، گاهی به جنگ روی می آورند و گاهی معامله می کنند. بسیاری هم شک دارند بازی های اسارت گرانه ای را که دیگران در دو سده گذشته یکی بعد از دیگری در افغانستان باختند، ناتو بتواند در معامله با پاکستان، مربی اصلی تروریسم در منطقه، برنده شود.

والنتین ورینکوف، که یکی از ژانرال های سابقه دار ارتش شوروی سابق در افغانستان و از شخصیت های اصول گرا و رادیکال نظامیان شوروی است که در بسیاری از تحولات نظامی و سیاسی آن سال ها در افغانستان نقش مهم بازی نمود. وی در آغاز، یکی از هواخواهان سیاست های میخائیل گورباچوف بود، ولی در کودتای نظامی اگوست سال 1991 بر ضد او شرکت نمود.

وی بعد از شکست کودتا، هم راه با کودتاجیان به زندان افکنده شد. با آن که دیدگاه های ورینکوف علی رغم تحولات زیاد بعد از خروج ارتش سرخ از افغانستان و به دنبال آن فروپاشی شوروی سابق، چندان تغییر نکرده است، در حال حاضر نماینده پارلمان روسیه در مصاحبه ای، سیاست های رهبران آن وقت کرملین در اعزام قوا به افغانستان و عقب نشینی بدون قید و شرط از آن جا را اشتباه می داند.

وی تطبیق یک جانبه توافقات ژینو صرف از جانب شوروی سابق و دولت آن وقت افغانستان و فریب و دروغ گویی پاکستان و امریکا در برابر آن توافقات را عامل عمده خشونت ها، ایجاد تروریسم و تداوم رنج و عذاب مردم افغانستان در هیجده سال اخیر می دانند. و می افزاید: ساده لوحانه است که پنداشته شود امریکایی ها در جریان این حوادث نبوده باشند. چرا امریکایی ها سر و صدا برپا نکردند. 36

طالبان ابتدا با حمایت های سازمان های اطلاعاتی پاکستان و سیا رشد کرد و سپس در خلأ ناشی از تحولات شگرف بعد از جنگ سرد، به حکومتی متزلزل در افغانستان دست یافت. برخی نظریه پردازان های غربی نظیر برژینسکی، مدعی اند که امریکا در کشاندن ارتش شوروی در دام افغانستان و نیز در شکست آنها نقش اساسی داشته است. از این رو غربی ها، شکست ارتش شوروی در افغانستان و به دنبال آن فروپاشی شوروی را قبل از همه، محصول استراتژی امریکا در دوران جنگ سرد می شمارند و آن را انتقام شکست امریکا در ویتنام می دانند. برخی دیگر از نظریه پردازان غربی مانند فرانسیس فوکویاما از این هم پا را فراتر گذاشته، سقوط کمونیسم را «پایان تاریخ» و پیروزی نهایی جهان لیبرالیسم در سیمای امریکا می بینند.

امریکا هیچ وقت طالبان را به سبب سیاست های افراطی اش مذمت نکرد و سازمان حقوق بشرش در این مورد خاموش بود؛ زیرا از دیدگاه امریکا، طالبان ضد مدرنیته بود، نه ضد غرب و بیش از آن که خواهان صدور انقلاب اسلامی به خارج از مرزهای این کشور باشد، به حفظ سنت های جامعه افغانی معتقد بود. افزون بر این، به گمان مقامات امریکایی، طالبان با اشغال پایتخت افغانستان، امنیتی نسبی برای انتقال گاز از آسیای مرکزی از طریق افغانستان به بازارهای جهانی تأمین می کرد. به همین دلیل، باعث شد تا پناه دادن بن لادن از سوی طالبان نیز از دیدگاه سازمان سیا پذیرفتنی باشد. 37

واقعیت این است که مردم افغانستان، «برندگان بازنده» این نبرد تاریخی بودند، که نقش اصلی و بهای سنگین آن را پرداختند و در کشمکش میان دو بلوک متخاصم در جنگ سرد، قربانی بزرگ بودند؛ در حالی که خروج سربازان شوروی از افغانستان، نه تنها به «پایان تاریخ» و بحران نینجامید، بلکه دور جدیدی از فجایع و جنگ های داخلی در افغانستان آغاز گردید که با ظهور بنیادگرایی طالبانی هم راه شد و اخیراً نیز در آتش شعار مبارزه با تروریسم می سوزد. شدت رقابت آزمندانه برخی شرکت های امریکایی در بر عهده گرفتن نقش سیا برای پشتیبانی از طالبان و آلت دست قرار گرفتن احزاب و افراد توسط کشورهای منطقه، همسایه و امریکا، همه در چارچوب منافع قدرت های بزرگ تفسیر می شود. در پاکستان طی دوره اشغال افغانستان، دگرگونی های اساسی در استراتژی حکومت و در سطح احزاب و جنبش های اسلامی به وجود آمد و امریکا و غرب در ادامه سیاست های براندازی خود در برابر ابرقدرت شرق، از جنگ افغانستان نهایت استفاده را کردند و پاکستان در این زمینه، نقش رابط و خط مقدم داشت.

آری افغانستان طی سی سال جنگ، الان به کلی ویران شده است و مردمش قربانی تجاوز کشورهای بزرگ، قربانی بنیادگرایی افراطی که عامل آن کشورهای غربی و عربی در دوره جنگ سرد با اتحاد جماهیر شوروی بودند، قربانی دخالت های کشورهای همسایه و منطقه، قربانی کشتارها و ظلم های القاعده و گروه طالبان، قربانی قاچاقچیان و مافیای بین المللی مواد مخدر و قربانی سیاست های غلط جهان هستند؛ مردمی که در جنگ، آوارگی، بی خانمانی، فقر، ناامنی و انواع مشکلات زندگی کرده اند؛ ملت و کشوری که میدان جنگ سرد



گردید و آخر هم خاکستر آتش این جنگ شد.

## 2-2. اختلافات تاریخی پاکستان با افغانستان بر سر حکومتی مقتدر در کابل

پاکستان بیش از حد تصور، دارای منافع مشترک با افغانستان است. هر تغییر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در افغانستان بی تردید آثار فراوانی بر وضع داخلی پاکستان خواهد گذاشت. به همین دلیل دولت پاکستان بر اوضاع داخلی افغانستان به دقت تأمل و توجه دارد.

پاکستان در یک زد و بند سیاسی، اقتصادی و نظامی و با استفاده از بستر بحرانی در افغانستان، به کمک سرویس های جاسوسی امریکا و انگلیس و کمک مالی عربستان، جنبش وابسته طالبان را با هدف ایجاد امنیت مسیر تجاری اش با آسیای میانه و خاتمه دادن به مسأله سیاسی پشتونستان به وجود آورد.

از بیست سال پیش به این طرف که ژنرال ضیاء الحق دیکتاتور نظامی و بنیادگرای پاکستان، تصمیم گرفت که پاکستان را به پشتیبان مجاهدین افغانی تبدیل کند، تمام مسائلی که در افغانستان می گذرد آهسته آهسته به مسائل داخلی پاکستان تبدیل می شود.

در باره ماهیت این دست پرورده پاکستان، گروهی آنان را سربازان آی اس آی پاکستان برای تأمین منافع آن کشور در افغانستان می دانند، گروهی آنان را طالبان مدارس دینی پاکستان به منظور برپایی حکومت اسلامی و گروهی آنان را مهره های امریکایی می خوانند. اما از شواهد تاریخی مستند و روابط این گروه با دیگر کشورها، می توان برداشت نمود که سران و گردانندگان اصلی این گروه، به پاکستان، انگلیس، عربستان سعودی و امریکا روابط محکمی داشته اند. 38 بنابراین پاکستان، پدیدآورنده این گروه بنیادگرا، نقش انکارناپذیری دارد.

نویسنده کتاب افغانستان در آتش نفت، در مورد اولین عرض اندام گروه طالبان در افغانستان می نویسد: در 13 اکتبر 1994 کاروانی متشکل از سی عراده نقلیه که حامل مال التجاره پاکستان بود، تحت نظر و سرپرستی یکی از افسران بلندرتبه آی اس آی پاکستان، از منطقه چمن پاکستان به طرف قندهار حرکت نمود تا از آن طریق، راهی آسیای میانه شود و راننده های این کاروان هم افسران ارتش پاکستان بودند. 39

پاکستان علاوه بر به وجود آوردن طالبان و حمایت از آنها، همیشه مراقب بوده تا دولت مقتدر در کابل سر کار نیاید؛ زیرا دولت مقتدر می تواند منافع پاکستان را به خطر بیندازد و آتش اختلاف دیرینه را روشن کند. لذا وقتی شوروی آماده شد تا افغانستان را بدون در نظر داشتن منطقه ای حایل تخلیه کند یا این که یک افغانستان مورد پسند افغان ها و غرب بسازد، سیاست اسلام آباد در کلاف سر در گم فرو رفت. سرانجام وقتی این کشور فرو پاشید و رژیم دست نشانده آن نیز از پا درآمد، رهبران پاکستان متوجه شدند که بازی را در شمال افغانستان باختند، زیرا در آن بخش نیروهایی پا به میدان گذاشته بودند که اسلام آباد تأثیری بر آنها نداشت. پاکستان سیاست خود را در شمال، مرکز و غرب افغانستان ناکارآمد دید و نیروهای شمال بر کابل سلطه یافته بودند. بنابراین، ضرورت داشت تا ناکامی خود را جبران کند. این کشور قرار داد ناقص و ناکارآمد پیشاور را حذف کرد. در این قرار داد، نیروهای دوستم در شمال و حزب وحدت در مرکز کشور، نیرومند شده بودند. هدف پاکستان از این کار این بود که نگذارد در افغانستان، دولتی نیرومند به وجود آید. 40

رهبران پاکستان در سال 1987 بر سر حکومتی که بعد از جنگ در افغانستان بر سر کار آید و به بهترین شکل در خدمت منافع این کشور باشد، اتفاق نظر نداشتند. آی اس آی بیشتر علاقه مند بود که دولتی بنیادگرا در کابل به قدرت برسد که روابط نزدیکی با پاکستان علاقه مند بود که

دولتی بنیادگرا در کابل به قدرت برسد که روابط نزدیکی با پاکستان داشته باشد... اما از طرف دیگر، یعقوب خان وزیر خارجه معتقد بود که انتقال قدرت بدون جنگ و خون ریزی در افغانستان، فقط از طریق شکل گیری ائتلافی میسر است که در آن به عناصر میانه رو مجاهدین نقش کلیدی داده شود. ضیاء الحق با دیدگاه آی اس آی موافق بود. 41 به همین جهت، رییس جمهور و آی اس آی، طالبان را به وجود آوردند. حتی بعد از توافق گروه ها در پاکستان برای به عهده گرفتن قدرت انتقالی مجددی به عنوان رییس جمهور افغانستان، جاوید ناصر رییس آی اس آی او را بدرقه کرد. مجددی صبحگاه 27 آوریل 1992 با کاروان بزرگی از اعضای شورای انتقال قدرت و ده ها نفر اعضای احزاب اسلامی مجاهدین، پیشاور را به مقصد کابل ترک کرد. در منطقه تورخم مرز افغانستان و پاکستان، ژنرال جاوید ناصر، صبغت الله مجددی و هم راهانش را بدرقه نمود. وقتی کاروان مجددی رییس حکومت انتقالی مجاهدین، در چند صد متری مرز تورخم رسید، چرخ بال حامل ژنرال جاوید ناصر به آن محل فرود آمد. ژنرال ناصر آنها را تا داخل دروازه سرحد تورخم در خاک افغانستان هم راهی کرد.

چرا رییس حکومت انتقالی مجاهدین را به جای یک مقام بلندرتبه دولت پاکستان، رییس اطلاعات ارتش آن کشور تا مرز هم راهی نمود؟ شاید هدف ژنرال جاوید ناصر آن بود ت مردم دنیا، حرکت آن روز او را در تورخم، با حرکت ژنرال جاوید ناصر آن بود تا مردم دنیا، حرکت آن روز او را در تورخم، با حرکت ژنرال بوریس گروموف فرمانده نیروهای شوروی که در فوریه 1988 (بهمن 1367) در حیرتان انجام داد، مقایسه کنند. شاید می خواست تا پیروزی سازمان خود را در جنگ افغانستان علیه شوروی و دولت مورد حمایت آن، به نمایش گذارد.

در مجموع، استقبال و هم راهی وی تا مرز دو کشور، نشان دهنده بی اعتنایی ژنرال پاکستانی به دولت مجاهدین بود. از جانب دیگر، آی اس آی و رییس آن علی رغم این بدرقه و استقبال، از حکومتی که به نام حکومت مجاهدین قدرت را در کابل تحویل می گرفت، رضایت نداشت. به گفته احمد رشید، «پس از سال 1992 رییس آی اس آی ژنرال جاوید ناصر که از طرف نوازشریف منصوب شده و از طرف داران جهاد افغانستان بود، به حمایت از حکمتیار ادامه می داد و در عین حال، سعی می کرد سایر رهبران جنگی را نیز تا حدی در نظر داشته باشد.» 42

پاکستان بنا به منافع خویش، از حزب اسلامی به رهبری حکمتیار حمایت می نمود. این حزب را نیز پشتون ها رهبری می کردند. امریکا و پاکستان یک نقطه مشترک در حمایت از پشتون ها داشتند و بدین ترتیب، تخم نفاق را در بین اقوام و ملیت های افغانی کاشتند.

پاکستان در صدد به کرسی نشاندن حکمتیار با هر قیمتی بود. هنوز تلاش های مشترک نظامی برای سرنگونی حکومت کابل ادامه داشت که آی اس آی پاکستان، طرح کودتای نظامی بر ضد دکتر نجیب الله را برای به قدرت رسانیدن حکمتیار پی ریزی نمود. این کودتا توسط شهناز تنی و به کمک مالی یکی از شیوخ عرب به نام اسامه بن لادن انجام پذیرفت. این دسیسه در هفتم مارس 0991 در کابل برملا و خنثی گردید. 43

سیاست مداخله پاکستان در امور افغانستان، عمومی و همگانی شده بود. محمود خان اچکزی، یکی از رهبران حزب ناسیونالیست پشتون های پاکستان، در سال 1374 (1995) اظهار داشت که طالبان افغانستان، ساخته و پرداخته وزیر داخله خود ما نصیر الله بابر هستند و پاکستان، طالبان را برای مستعمره ساختن افغانستان ایجاد کرده است. بی نظیر بوتو صدر اعظم اسبق پاکستان، در چهارده اکتبر 1997 (1376) در مصاحبه با رادیو بی بی سی اظهار داشت که ایالات متحده امریکا و انگلیس با پول عربستان، تأمین کننده اسلحه طالبان هستند. 44

پاکستان حساس ترین کشور در برابر آینده حکومت افغانستان در بین همسایگان این

کشور، حتی از خود افغانستان است و پاکستان بیش از هر متغیر دیگر، از زاویه متغیرهای امنیتی و نظامی به تحولات افغانستان می نگرد. مطلوب پاکستان، حفظ دولت هایی مثل طالبان در افغانستان بوده و هست؛ زیرا هیچ دولتی در صد سال اخیر در افغانستان به اندازه طالبان تحت تاثیر پاکستان نبوده و ملاحظات دفاعی، امنیتی و سیاسی مورد نظر پاکستان را در رفتارهای ملی، منطقه ای و بین المللی خود رعایت نکرده است. 45

حمایت های بی دریغ پاکستان از طالبان، موجب شد تا طالبان و بنیادگرایان در پاکستان قدرت گیرند و نزدیک بود که این دست پروده ناخلف، دامن گیر پاکستان هم شود. ویلیام گودوین در این باره می نویسد: بعد از ده سال که از فعالیت طرف داران طالبان در پاکستان می گذشت مشرف می دانست برای پیش گیری از وقوع کودتا یا انقلاب به دست افراطگرایان اسلامی، مجبور است با عزمی راسخ اقدام کند. او با نادیده گرفتن خواست بنیادگراها، ژنرال های طرف دار طالبان را برکنار نمود و رهبری دین طراز اول طرف دار طالبان را در خانه هایشان حبس کرد. 46 پاکستان همواره در پی تحکیم منافع خویش در افغانستان بوده که خط دیورند و مسأله پشتونستان یکی از این منافع است. این کشور همواره از اتحاد گروه های افغان و اقتدار حکومت ملی توسط هر قومی هراس دارد. افغانستانی جنگ زده با اقتصادی ورشکسته و حکومت ضعیف، به پاکستان کمک می کند تا بر اوضاع افغانستان مسلط باشد و نگذارد رهبران و سیاستمداران افغانستان در فکر پشتونستان باشند. دلیل پاکستان مبنی بر جنگ ها و ناآرامی ها در افغانستان برای واگذار نکردن پشتونستان، همواره چالش پذیر خواهد بود. لذا پاکستان همواره در اختشاشات و ایجاد ناآرامی در افغانستان دخیل است و مانع استقرار امنیت و ثبات در افغانستان می شود.

پاکستان تمایل دارد که تا در صورت به وجود آمدن حکومت ملی در افغانستان، حکومتی تحت نفوذ این کشور به وجود آید و حافظ منافع پاکستان باشد. حمایت پاکستان از حزب اسلامی و در سال های بعد ایجاد پروژه طالبان، از همین نگرش سیاسی پاکستان به اوضاع افغانستان سرچشمه می گیرد. لذا پاکستان به حاکمیت پشتون ها متمایل است که نزدیکی و مشترکات قومی و زبانی با اقوام پاکستان دارند؛ زیرا تصور می کند با این قوم، بهتر می تواند درباره مسائل مورد مناقشه دو طرف کنار بیاید. 47

پاکستان به افغانستان از منظر منافع ملی خود می نگرد و طالبان را هم بدین منظور به وجود آورد. بدین جهت، پرویز مشرف بعد از حادثه یازده سپتامبر، خطاب به مردم پاکستان می گوید: امریکا امروز برای ما بیشتر از طالبان منفعت دارد. 48

پاکستان به ظاهر، امنیت و ثبات و یک حکومت ملی را در کابل خواستار است و همیشه هم داعیه آن را دارد و از گروه های جهادی در کشورش حمایت می کند، اما این اقدام را نیز باید از منظر منافع ملی پاکستان و وابسته بودن احزاب به این کشور بررسی کرد. لذا همان طور که اشاره شد، ساختار این گروه ها ناقص و ناکارآمد بود. 49

گروه های هفت گانه مستق در پاکستان، از حمایت های این کشور بهره می برند و برای ایجاد یک دولت موقت بتلاش می کنند. دولت پاکستان نیز به ظاهر از این دولت حمایت می کرد، اما در باطن، از به وجود آمدن یک دولت مرکزی قوی در افغانستان، به شدت در هراس بود. اساسا به این نکته باید توجه داشت که سیاست پاکستان در قبال نیروهای جهادی، فاقد شفافیت و صداقت است و همیشهس درحالی که دستش را به عنوان حمایت و دوستی به سمت این نیروها دراز می نمود، در خفا از به وجود آمدن یک دولت توانا جلوگیری می کرد. در واقع ایجاد دولت قدرت مند در افغانستان برای پاکستان، به مثابه یک فاجعه به شمار می رود. در نهایت، دولت پاکستان با

حمایت آشکار امریکا، جنگ جویان طالبان را در کشور خود آموزش داد و با حمایت نیروهای خود به قدرت رساند. 50

پاکستانی ها معتقدند که ایجاد یک افغانستان تحت الحمایه، می تواند منافع ذیل را برای آنها در برداشته باشد:

1. پیدا کردن عمق استراتژیک؛
2. دست رسی به منابع دست نخورده افغانستان؛
3. استفاده از افغانستان به عنوان یک پایگاه در جهت پخش نفوذ خویش در آسیای میانه؛
4. دست رسی به یک راه مواصلاتی به آسیای میانه؛
5. از بین بردن معضل خط دیورند. 51

متأسفانه پاکستان تنها به حمایت مالی و سیاسی از طالبان بسنده نکرد و اگر گروه به اصطلاح القاعده(?) موفق به حادثه یازده سپتامبر نمی شد و دوستان و بنیان گذاران این پدیده شوم به نحسیت آن پی نمی بردند، طولی نمی کشید که این گروه افراطی، به بمب اتمی و سلاح های کشتار جمعی مجهز می شدند. برای دست یابی به این هدف بود که پاکستان نیمی از دوازده دانش مند هسته ای خود را به افغانستان فرستاد تا طالبان را در تولید سلاح های آلوده بسیج کند. 52

حمایت های پاکستان از طالبان و به طور اعم از پشتون ها یک سیاست همیشگی است این کشور می پندارد که بدون حمایت از پشتون ها، امنیت خودش به خطر می افتد و هر لحظه ممکن است مسأله پشتونستان مطرح شود. لذا پاکستان بعد از حمله امریکا هم از حمایت طالبان دست برداشت. کارشناسان معتقدند که نقش پاکستان در قبال افغانستان شفاف نبوده است. در حمله امریکا به افغانستان، سیا پروژه ای به نام «نتیجه دهی سریع» را اجرا کرد. براساس این پروژه، سازمان سیا از دولت بوش دستور داشت تا پشتون های ضد طالبان را برای جنگ با طالبان و القاعده بسیج کند. سازمان جاسوسی پاکستان از این پس نقشی دوگانه به عهده گرفت و درحالی که در یک سو به هم کاری با سیا پرداخت، در سطح زیرین هرگز از حمایت طالبان دست بر نداشت. این موضوع به ویژه در گزارش های جدید منتشر شده، به خوبی نشان می دهد که اطلاعات درباره فعالیت های عبد الحق که از مهره های کلیدی سیا در برانگیختن اقوام پشتون علیه طالبان بود، از طریق سازمان آی اس آی پاکستان به دست طالبان رسیده است. 53

مشرف در اثر فشاری های واشنگتن بعد از حادثه یازده سپتامبر، از حمایت رژیم بنیادگرای افراطی طالبان در افغانستان پس از هشت سال پشتیبانی، دست برداشت. روزی که اولین بمب امریکا در افغانستان فرود آمد مشرف، «محمود احمد» رییس آی اس آی را برکنار نمود و سپهبد حسن الحق را جانشین وی کرد که با دیدگاه های وی بیشتر هم سویی داشت. حسن الحق مدت شش ماه، آی اس آی را از حضور عناصری که تصور می شد با طالبان پیوند داشتند، پاک سازی کرد. با وجود این، در این مسأله که آیا سازمان آی اس آی به طور کامل از علایق پیشین

خود دست برداشت و با امریکا در افغانستان هم سویی نشان داد، تردید وجود دارد. 54

البته سقوط و از بین رفتن حکومت متعصب طالبان از افغانستان، باعث شد تا ضربه هایی کاری نیز به سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان وارد شود. از این رو، آی اس آی نه تنها در جنگ افغانستان شرکت کرد، بلکه خود نیز در این قضیه دچار خسارت های عمده ای گردید. تصفیه اعضای نزدیک به گروه طالبان، یک طرف این قضیه است. از سوی دیگر، طبق گزارش هایی که از شمال افغانستان وجود دارد، دست کم 1500 جهادی پاکستان یا مأموران اطلاعاتی نزدیک به

سازمان اطلاعات و امنیت این کشور بعد از پیروزی امریکا در افغانستان کشته شدند. پرویز مشرف، معتقد است: «چنین وضعیتی برای پاکستان تأسف بار، اما در جنگ آزادی اجتناب ناپذیر بود.» 55 لذا پرویز مشرف، در یک بده بستان و معامله، طالبان را به احیای روابط پاکستان و امریکا فروخت تا در ادامه چالش سنتی و دیرینه اسلام آباد، کابل و دهلی نو و نیز در دهه اول قرن 12، پاکستانی ها پیش باخته نباشند.

### 2-3. تلاش سعودی ها برای ایجاد یک حکومت سلفی افراطی

عربستان سعودی از اصلی ترین بانیان و حامیان طالبان به شمار می رود. حمایت های سعودی ها از گروه های افراطی و تروریستی، یکی از سیاست های این حکومت سلفی است. از زمانی که عربستان به دست آل سعود و مذهب وهابیت افتاد، حمایت از این نوع گروه ها به سیاست کلی و عمومی آل سعود تبدیل شده است.

مسأله رابطه سعودی ها با شبکه های افراطی و تروریستی، سال ها موضوع بحث ها و بررسی ها دولتی است. ناظران بر این باورند که طبقه حاکم سعودی، با پرداخت پول به گروه های تروریستی، تلاش کرده تا فعالیت آنها در داخل عربستان کاهش دهد و به خارج از آن کشور منتقل کند. افراد زیادی شهادت داده اند که در سال 1998 فرستاده شاه زاده ترکی الفیصل، چک هایی به مبلغ 762 میلیون دلار به فرماندهان ارشد طالبان داده است.

نام ترکی الفیصل، در فهرست مؤسسان جریان طالبان مطرح است. او پیش از انتصاب سفارت عربستان در امریکا، ریاست سازمان مهم اطلاعات عربستان را بر عهده داشت و از این طریق شبکه های وهابیت و طالبان را در نقاط مختلف تغذیه و سازمان دهی می کرد. یک گزارش محرمانه آلمانی، شرح مفصلی درباره ده ها میلیون دلار انتقال بانکی، با تاریخ و میزان دلارها دارد که دعی است شاه زاده سلمان بن عبد العزیز و دیگر اعضای خاندان سعودی، این مبلغ را در اوایل دهه 1990 به یک مرکز حمایت از فعالیت های شبه نظامیان در بالکان و پاکستان داده اند. شاه زاده سلمان که پست مهم امیر ریاض را دارد، از سرمایه گذاران و مؤسسان اصلی شبکه العربیه است. او پس از تأسیس این رسانه، شبکه ارتباطی طالبان و تروریست ها را هدایت کرد. 56

حمایت های عربستان از گروه های افراطی، به زمان طالبان برنمی گردد، بلکه همان طوری که گفته شد، سیاست کلی آل سعود از زمان به دست گرفتن عربستان سعودی، حمایت از گروه های افراطی است. حمایت های آنها از رژیم طالبان، به زمان حمله ارتش سرخ شوروی به افغانستان برمی گردد.

آل سعود درحالی که برخی عناصر نافرمان القاعده را مجازات می کنند، سالانه میلیون ها دلار به مدارس دارای آموزش افراطی گری وهابی و جریانان های تندرو، کمک مالی می نمایند و از سرویس های آنان در زمینه استراتژیک بهره می گیرند. ساختارهای امنیتی عربستان که در آن گردن زدن، یک مجازات رسمی دولتی به شمار می آید، همواره دارای روابطی چندجانبه با سلفی ها رنگارنگ بوده است. 57

عربستان سعودی در زمان حمله شوروی به افغانستان هم راه با ضیاء الحق طرح افراطی کردن و آموزش بنیادگرایی را در پاکستان با تأسیس هزاران مدرسه دینی دنبال کرد. 58

در زمان حکومت حزب دموکراتیک خلق در افغانستان و تجاوز شوروی، کشورهای خلیج فارس به ویژه عربستان، مدارس دینی بسیاری در پاکستان (نزدیک مرز افغانستان) ایجاد کردند و این مدارس، تحت اشراف دو حزب اسلامی پاکستان یعنی جماعت اسلامی به ریاست قاری حسین احمد و جماعه العلمای اسلامی به ریاست مولانا فضل الرحمان قرار داشتند. این احزاب از افکار

اخوان المسلمین و وهابین سعودی تأثیر می پذیرفتند. 59  
نام ترکی الفیصل شاه زاده سعودی و رئیس سازمان امنیت سعودی ها، به اندازه همتایان  
پاکستانی و امریکایی اش مثل رییس سازمان سیا و افرادی هم چون ژنرال حمید گل، نصیر الله  
بابر و ژنرال ناصر، برای گروه طالبان آشناست.  
پس از دیدار محرمانه شاه زاده ترکی الفیصل از پاکستان در جولای 1996 (1375) عربستان  
سعودی، به مهم ترین حامی طالبان تبدیل شد. 60 زلمی خلیل زاد مشاور وزارت خارجه امریکا در  
سال های 1980 می گوید:

ابعاد سیاسی هم کاری بین امریکا و پاکستان درباره افغانستان چند چیز بود: اول این که امریکا  
نقش بزرگی در جلب هم کاری بعضی کشورها بازی کرد. در این قسمت به خصوص سهم  
عربستان، بسیار مهم بود که تقریباً نصف مصارف نظامی کمک به مجاهدین از طریق این کشور  
تأدیه می شد. 61

پروفسور هالیدی نیز عقیده دارد که طالبان، از مرده ریگ گروه های قبلی مجاهدین با کمک  
پاکستان و عربستان سعودی قد بلند کرد. او می افزاید: .. اما این نکته بسیار مهم در مورد  
طالبان است که آنها به کمک پاکستان و امداد مالی عربستان سعودی، به قدرت مؤثر نظامی در  
1994 مبدل شدند. پاکستان و عربستان متوجه شدند که گروه های تحت حمایت به خصوص  
حکمتیار و سیاف، نمی توانند بر دیگران مسلط شوند. از این رو، تصمیم گرفتند طالبان را کمک کنند  
و طالبان کمک مستقیم و غیر مستقیم از پاکستان دریافت کردند. 62

احمد رشید نیز در مورد کمک های مالی عربستان و امریکا می نویسد: ایالات متحده بین سال  
های 1991-2001 چهار تا پنج میلیارد به مجاهدین کمک کرد. همین مبلغ را عربستان و دیگر  
حامیان اسلامی و اروپایی مجاهدین به آنان کمک کردند. در کل کمک هایی که مجاهدین دریافت  
نمودند، بالغ بر ده میلیارد دلار می شود. 63

#### 4-2. تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر مسائل پاکستان و افغانستان

وقوع انقلاب اسلامی ایران، بیشترین تأثیر را در منطقه افغانستان و نیز پاکستان بر جای گذاشته  
است. 64 همان طوری که گفته شد، افغانستان در نیمه دوم قرن بیستم نقطه حایل، میان قدرت  
های بزرگ بود و امریکا بعد از پایان جنگ سرد، تمایلی زیادی در مداخله نداشت؛ زیرا حکومت  
های افغانستان برای مدت ها در مقابل شرق و غرب بی طرف بودند و این بی طرفی را شرق و  
غرب نیز قبول داشتند. اما وقوع انقلاب اسلامی از یک سو و استقلال جمهوری های آسیای  
مرکزی از سوی دیگر، افغانستان را با موقعیت جدید مواجه کرد. این باعث شد تا قدرت ها بار دیگر  
به افغانستان توجه کنند و به فکر حکومتی دل خواه بیفتند که منافعشان را تأمین سازد.

افغانستان به سبب وجود گروه های قومی مختلف و همسایگی با ایران، ظرفیت بالقوه بسیاری  
برای تأثیرپذیری از ایران دارد و حضور چشم گیر شیعیان در این کشور، این تأثیرپذیری را دو چندان  
کرده است. 65

پاکستان نیز مانند افغانستان، تأثیرپذیری بالایی دارد، ولی سیاست های خارجی، این کشور را به  
سوی مقابله با نفوذ ایران در جهان هدایت نمود. مدارس تحت نفوذ عربستان در پاکستان، از  
موضع ستیزه جویانه عربستان در برابر ایران حمایت می کنند. با توجه به قدرت روزافزون این گونه  
مدارس، موج خشونت با ایران نیز افزایش یافت. گزارش گر روزنامه لوموند می گوید: مدارس  
مذهبی سنی تندرو در پاکستان، نفوذ زیادی دارند و برخی از آنها، از حمایت های مالی عربستان  
سعودی برخوردارند. در واقع عربستان در اوایل دهه هشتاد، برای مقابله با نفوذ ایران بر شیعیان  
پاکستان، وارد صحنه شد. 66

کشورهای غربی، از خطر رشد رادیکالیسم شیعی در پاکستان و افغانستان در دوره اشغال، به خوبی آگاه بودند و نمی خواستند انقلاب اسلامی دیگری را در این دو کشور شاهد باشند. رشد جریان های رادیکال در پاکستان و افغانستان، امری ناخواسته بود که باید کنترل یا سرکوب می شد. جریان رادیکال شیعی در افغانستان، سازمان دهی خوبی نداشت. رادیکالیسم شیعی در پاکستان به رهبری عارف حسینی و در واکنش به سیاست های سنتی سازی ضیاء الحق در سال 1980 به وجود آمد. چگونگی مقابله غرب با این جریان ها در زمان خود کاملاً پوشیده بود، ولی در حال حاضر، برخی از اطلاعات موجود است. مطابق برخی اطلاعات، در سال 1983 طی کنفرانس با شرکت سیروس های جاسوسی انگلیس، جریان رشد رادیکالیسم شیعی در ایران، پاکستان و لبنان بررسی شد و اقدامات مقتضی برای تخریب آنها طی سه مرحله انجام گرفت:

1. اهداف اطلاعات؛

2. اهداف کوتاه مدت؛

3. اهداف بلندمدت.

در مرحله اول، شش پژوهش گر و استاد به پاکستان فرستاده شدند. یکی از این افراد شومه واله 67 بود. وی دکتری خود را در کراچی در زمینه مسائل مذهبی، با عنوان سوگواری بر حسین گرفت. هم چنین یک زن ژاپنی نیز رساله دکتری خود را در زمینه مردم هزاره در بلوچستان پاکستان گذراند. تحقیقات این افراد، راه های مبارزه با جریان رادیکالیسم شیعی را در لبنان، عراق، پاکستان و افغانستان روشن می کرد. در پاکستان، سپاه صحابه شکل گرفت. این سازمان طی دهه هشتاد و نود میلادی، ترورهای موفقی علیه شیعیان پاکستان صورت دادند. آنان در مورد افغانستان تا دهه نود میلادی منتظر فرصت بودند تا جنبش طالبان را سازمان دهی کنند. جنبش های بنیادگرای پاکستان نیز در دهه هشتاد میلادی، بر اسلام گرایان خاورمیانه عربی پیشی گرفته بودند و این موفقیت، حاصل هم کاری استراتژیک آنها با غرب در مقابل پیش روی کمونیسم بود. چنین پیش رفتی نمی توانست در افغانستان تأثیرگذار نباشد؛ به ویژه این تأثیرگذاری با تغییرات عمده اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی پس از فروپاشی شوروی و پیروزی مجاهدین، بیشتر شد. 68

ایالات متحده بعد از آن که میلیاردها دلار اسلحه و تجهیزات نظامی در اختیار مجاهدین افغانی قرار داد، به دنبال خروج کامل نیروهای شوروی از افغانستان در سال 1989 میلادی، از این کشور فاصله گرفت. امریکا بین سال های 1994 و 1996 از طالبان اصولاً به این دلیل از طریق هم پیمانانش یعنی پاکستان و عربستان سعودی حمایت سیاسی می کرد که به آنان به دید گروهی ضد ایران، ضد شیعه و طرف دار غرب می نگریست. واشنگتن هدف بنیادگرایانه اسلامی طالبان، سرکوب زنان به دست آنها و وحشتی را که آنان در آسیای مرکزی به وجود آورده بودند، به راحتی نادیده گرفت. دلیل اصلی این بی توجهی، آن بود که امریکا تصویر جامعی از قضایا ترسیم نکرد. حمایت امریکا از طالبان بین سال های 1995 تا 1997 بیشتر به دلیل مقابله با انقلاب اسلامی بود. 69

ب) زمینه های اجتماعی

بحران های اجتماعی هویت، مهاجرت، امنیت و توسعه (انکشاف)، بحران مهاجرت به کشورهای هم جوار و حتی دوردست را می توان زمینه ظهور طالبان دانست. برای نمونه، همین بحران مهاجرت، جذب آنان در مدارس پاکستانی و ظهور طالبان سبب شد. زمینه های اجتماعی را نیز می توان به زمینه داخلی و خارجی تقسیم کرد؛ زیرا مثلاً تأثیرات

مدرسه دیوبندی در افغانستان کاملا مشهود است.

### 1. زمینه های داخلی

زمینه های داخلی به دو دسته تقسیم می شود:

1-1. قوم گرایی و افراطگرایی مذهبی

افغانستان به لحاظ قومی و ملیتی، از معدود کشورهای جهانی است که در آن اقوام و ملل مختلف و بعضا ناهمگون سکونت دارند. چهار قوم و قبیله مهم پشتون، هزاره، تاجیک و ازبک، با تأثیرگذاری فراوان، در کنار اقوام کوچک تری مانند ایماق، ترکمن، بلوچ، قزلباش و غیره، در این کشور زندگی می کنند. قوم پشتون اکثریت نسبی دارد و حاکمیت سیاسی در دست این قوم بوده است.

زمینه های تاریخی، داخلی و خارجی، بحران هایی را در افغانستان به وجود آورد که همین ها، پیدایش طالبان را باعث شد. گروه های قومی از نژادهای مختلفی در افغانستان سکونت دارند. از ابتدای به وجود آمدن این کشور در سال 1747 میلادی توسط احمد شاه درانی، به مدت صد سال مشکی از این ناحیه پدید نیامده بود؛ ولی به تدریج با رسوخ ناسیونالیسم از اروپا به منطقه، مشکلات آغاز شد. تصفیه قومی-مذهبی هزاره ها، نام گذاری کشور به نام یک قوم فاتح، تعیین مرزها برپایه اهداف استعماری روس و انگلیس، حضور نداشتن اقلیت های قومی ازبک و هزاره در نظام حکومتی، تحمیل الگوی قومی پشتون به دیگران در تصمیم گیری (لویی جرگه) به جای مفاهیمی چون دموکراسی، قانون، مشارکت سیاسی و به وجود آمدن مذهب رسمی در مسیر پیدایش تاریخی خود، چالش های جدی در افغانستان و حتی کل شبه قاره بودند. 70

قوم محوری یک معضل بزرگ اجتماعی در افغانستان برای مدت طولانی بوده و الان هم کشور دست به گریبان این مشکل است. این پدیده همیشه بر مسائل کلان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور تأثیرگذارده بوده است.

ساختار قدرت سیاسی در افغانستان بنا به ویژگی قوم محورانه ای که نه تنها هیچ گاه نتوانسته تعارض های اجتماعی و سیاسی اقوام و نگرش خصمانه آن ها بر قوم حاکم و دارندگان قدرت را کنترل و هدایت کند، بلکه عامل مؤثر (بنا به نظریه ساختارگرا) و یا زمینه ساز تشدید این تعارض ها بوده است. 71

آنتونی هی من پژوهش گر مسائل افغانستان، درباره قوم گرایی و حاکمیت پشتون ها می گوید: در افغانستان تقریبا نصف جمعیت از اقلیت های قومی گوناگون تشکیل می شود. این جماعت نسبت به سلطه پشتون ظنین بوده و به آن با دید خصمانه نگاه می کردند. حتی حالا کلمه افغان و مردم افغانستان نیز مورد استفاده قرار نمی گیرد و هر مرد افغان، خود را به این نام معرفی نمی کند. سعی پشتون ها در به وجود آوردن ملیت افغان و سلطه سیاسی پشتون ها بر اقلیت های قومی، باعث شده است که حتی امروز کلمه افغاو فقط به پشتون ها اطلاق شود. پشتون ها صاحبان قدرت و حکومت و غالبا منفور سایر طوایف می باشند؛ زیرا دیگران آن را غاصب قلمداد می کنند. 72

احمد رشید ضمن اشاره به کشمکش خونین بین جنبش دیوبندی موسوم به «جمعیت العلماء اسلام» و «جماعت اسلامی» در مورد تأثیر بر طالبان می گوید: جمعیت العلماء صدها مدرسه در منطقه پشتون نشین ایالت سرحد پاکستان ایجاد کرده بود که در آنها جوانان پاکستانی و مهاجران افغان از امکانات تحصیل رایگان، تغذیه، خوابگاه و آموزش نظامی بهره مند می شدند. در این مدارس، نسل جدید افغان ها برای دوره پس از شوروی تربیت می شدند. اگرچه دیوبندی ها



از حمایت سیاسی برخوردار نبودند، رژیم نظامی ضیاء الحق به مدارس کلیه فرقه های مذهبی کمک مالی می کرد. اغلب این مدارس در نواحی روستایی و در اردوگاه های آوارگان افغانی قرار داشت و توسط ملاهای کم سواد اداره می شد که با برنامه های اصلاح گرایانه اولیه دیوبندی ها فاصله بسیار داشتند. تفسیر آنان از شریعت، به شدت متأثر از «پختون والی» یا مقررات قبیله ای پختون ها بود. در عین حال، تأمین مالی این مدارس توسط عربستان سعودی و احزاب طرف دار کیش وهابیت که جمعیت العلماء نیز از جمله آنان بود، باعث شد تا از آنها ستیزه جویانی بیرون آیند که عمیقاً به مجاهدین دوران اشغال شوروی بدبین بودند. پس از تسخیر کابل در 1992 میلادی توسط مجاهدین نیز آی اس آی هم چون گذشته، تأثیر رو به رشد جمعیت العلماء را بر پختون های جنوبی نادیده گرفت. جمعیت العلماء از نظر سیاسی در انزوا قرار داشت و با نخستین دولت بی نظیر بوتو (1980-1990 م) و اولین دولت نواز شریف (1190-1193 م) مخالفت ورزید. اما در انتخابات 1993 میلادی جمعیت العلماء با «حزب مردم» پاکستان که به رهبری بی نظیر بوتو برنده شد، متحد گردید و بدین ترتیب، بخشی از ائتلاف حاکم را تشکیل داد. دست یابی جمعیت العلماء به اهرم قدرت، برای نخستین بار این زمینه را فراهم کرد که روابط نزدیکی با ارتش، آی اس آی و وزارت کشور به سرپرستی ژنرال نصر اللہ بابر برقرار نمایند. بابر در جستجوی یک گروه جدید پختون بود تا بتواند بخت و اقبال را ابه پختون های افغانستان باز گرداند و راه بازرگانی پاکستان را به آسیای میانه، از طریق افغانستان هموار کند؛ و جمعیت العلماء این فرصت را به او داد. مولانا فضل الرحمان، رهبر جمعیت العلماء، به ریاست «کمیته دایمی مجمع ملی در امور خارجی» رسید و به این ترتیب برای اولین بار، بر سیاست خارجی پاکستان تأثیرگذار شد. او با استفاده از موقعیت جدیدش از یک سو به منظور یافتن حامیان سیاسی برای طالبان به واشنگتن و پایتخت های کشورهای اروپایی سفر کرد و از سوی دیگر، به قصد جلب کمک های مالی برای آنان، به عربستان سعودی و کشورهای خلیج فارس رفت. دیوبندیسم سنتی که سلسله مراتب متمرکز نداشت و اکنون قادر نبود به کمک هیچ ملای سرشناس محلی و تحصیل کرده مدرسه ای بگشاید، به شاخه های مختلف و جناح های افراطی تقسیم شده بود که همه به سرچشمه اصلی جمعیت العلماء می رسیدند. مهم ترین شاخه این جنبش را مولانا سمیع الحق رهبری می کرد. او رهبری سیاسی و مذهبی، عضو «مجمع ملی» و سناتور بود که مدرسه اش مهم ترین مرکز آموزش رهبران کنونی طالبان به شمار می رفت. دست کم هشت وزیر کابینه طالبان و بیش از بیست والی (استان دار)، فرمانده نظامی، قاضی و مقام های ارشد اداری طالبان در سال 1996 میلادی، در زمره فارغ التحصیلان «دار العلوم حقانیه» مولانا سمیع الحق بودند. یونس خالص و محمد نبی محمدی از رهبران با سابقه احزاب مجاهدین، هر دو در مدرسه حقانیه تحصیل کرده بودند. مدرسه حقانیه در «اخورا ختک» در ایالات سرحد (پاکستان) واقع است. طلاب این مدرسه یک دوره هشت ساله مطالعات اسلامی را می گذرانند و پس از دو سال دیگر، به دریافت دانش نامه مفتخر می شوند. تأمین مالی این مدرسه از طرف دولت است و طلاب در آن به صورت رایگان تحصیل می کنند. 73

طالبان با ویژگی، قومیت و وابستگی به خارج، در سال 1373 (1994) پا به عرصه ظهور گذاشت. از لحاظ ایدئولوژیک، تحریک مذکور یک جریان سیاسی-دینی مربوط به شاخه سنتی نهضت اسلامی به رهبری علمای دینی پاکستان به شمار می آمد و از لحاظ قومی، حرکتی در جهات اعاده حاکمیت انحصاری قوم پختون در افغانستان بود. با وجودی که تحریک اسلامی طالبان، ویژگی قومی بودن تحریک خود را در وابستگی کامل آن به قوم پختون رد می کردند، عمل کرد و سیاست عملی آنها در ابعاد مختلف، ویژگی قومی بودن آنها را به صورت

افراطی و فاشیستی منعکس می ساخت. همه و یا اکثریت مطلق اعضای شوراهای طالبان از لحاظ قومی، پشتون بودند؛ مانند: «شورای مرکزی»، «شورای عالی»، «شورای سرپرست در کابل» و سپس «شورای وزیران»، «شورای ولایات» و «دار الفتای مرکزی»، تمام فرماندهان نظامی طالبان به قبایل مختلف قوم پشتون تعلق داشتند. حضور افراد از قومیت های دیگر در میان مسئولان نظامی و ملکی طالبان درحالی که بسیار کم و غیر محسوس بود، در هر دو بخش ملکی و نظامی حاکمیت طالبان، به عنوان سرباز، فرمان بردار و زیردست از آنها استفاده می شد. 74.

گروه طالبان که غیر از پشتون ها، کسی در ساختار قدرت آنان نقشی ندارند شباهت زیادی به حکومت اربابشان یعنی وهبای های آل سعود دارد. پیتر مارسدن شباهت هایی بین جنبش طالبان و جنبش وهابیت می بیند که بعضی از این شباهت ها از این قرارند: هر دو مردانی را بسیج کردند که به خاطر تسلط بر کشور، آماده شهرت بودند؛ حکومتی را سرنگون کردند که غیر اسلامی انگاشته می شد و دولتی اسلامی تشکیل دادند. هر دو می گفتند که تفسیر (اجتهاد) شان درباره اسلام، تنها تفسیر صحیح است. حق اجتهادی که وهابی ها آوردند، ظاهراً عنصری ذاتی در مرام طالبان است. آنان در رد انتقاداتی که از جمله دولت اسلامی ایران بر آنان وارد می کند، مبنی بر این که نظام اعتقادی شان با اسلام منطبق نیست، اظهار داشته اند که تفسیر آنان از اسلام، اعتبار و خلوص بیشتری نسبت به تفسیر دولت ایران دارد. بنابراین، این برداشت وجود دارد که تفسیر عامی در سراسر جهان اسلام نمی توان از اسلام کرد، بلکه هم چنان تفسیرهای مجددی برای وصول به خلوص بیشتر از آن صورت می گیرد زهدگرایی افراطی که در ایدئولوژی وهابی آشکار است و در ممنوعیت موسیقی و رقص و تنفیذ شعائر و مراسم مذهبی تجلی می کند، در مراسم طالبان نیز هویداست. تشکیل اداره امر به معروف و نهی از منکر و تأکید فراوان بر زدودن فساد به عنوان توجیه جهاد به عنوان هدف، مشابهت دیگر است. با این حال، طالبان ظاهراً در حمله به فساد، پرشورتر از وهابی هاست. 75.

البته دولت پاکستان در پشت نقاب اسلام دوستی و کمک به مردم افغانستان، تدابیر دراز مدتی را در سر داشته و این قوم گرایی را دامن زده و تشدید کرده است. پاکستان در نخستین حرکت خود، چالش های بین اقوام را نشانه رفت. با تشدید این چالش ها، جبهه های سیاسی را مطابق خواست خود سامان داد و در تداوم آن، بحران فزاینده و رو به اوج را در جامعه افغانستان بنیان نهاد.

در پس این حرکت سیاه، جنگ میان اقوام آغاز گردید و در نتیجه آن، بنیان های جامعه یک پارچه افغانستان، آماج بمب و موشک قرار گرفت. رهبران خود فروخته جهادی نیز متوجه این مسأله مهم نبودند. آنان تنها به حفظ و توسعه قدرت نظامی شان فکر می کردند. دولت پاکستان نیز نقش مرکز تدارکات جهاد افغانستان را عهده دار بود. تمام کمک های خارجی به آدرس افغانستان در اختیار دولت پاکستان قرار داشت و فوق العاده کلیدی و سرنوشت ساز بود. تمام گروه های جهادی ساخت اسلام آباد و پیشاور، مراحل تدقیق و بررسی خود در سازمان اطلاعات گذرانده و حتی تمام شخصیت های کلیدی در احزاب جهادی به شکلی به این سازمان تعهد خدمت سپرده بودند.

پاکستان با تحریک احساسات قومی، توانست در بین یکی از اقوام ساکن در افغانستان، از خود چهره انسانی نشان دهد؛ دولتی که می خواست از منافع پشتون ها در عرصه سیاسی افغانستان حمایت نماید. رهبران جهادی نیز در تحقق این خواسته پاکستان، نقش بارزی را ایفا

کردند. در روی کردهای نخستین، دولت پاکستان حزب اسلامی و جمعیت اسلامی را تقریباً هم سان و هم وزن رشد داد، اما به تدریج حمایت های خاص را تنها مشمول حزب اسلامی نمود. یک واقعیت آشکار این بود که نه این احزاب می توانستند نماینده اقوام باشند و نه پاکستان قلباً حمایت از منافع قوم خاصی را قصد داشت. از این بازی ویران گر، تنها چیزی که نصیب اقوام افغانستان شد، خشونت و جنگ درونی بود و دولت پاکستان به تمامی آرزوهای دیرینه خود رسید. از طرف دیگر، پاکستان که نقش قیم مردم افغانستان را در عرصه جهانی بازی می کرد، سیلی از کمک های جهانی را دریافت نمود. قسمت اعظم این کمک ها مستقیماً به جیب دولت پاکستان می رفت و شاید یک پنجم و یا چیزی کمتر از آن می ماند که آن هم خرج رفت و آمد رهبران جهادی می گردید. این کمک ها بخش بزرگی از مشکلات اقتصادی ار حل کرد و دولت پاکستان را قادر ساخت تا با فکری آرام تر به سلطه گری بیندیشد. در سیر تکاملی ایجاد بحران قومی در افغانستان، دولت پاکستان به کمک سازمان سیا، طالبان را به وجود آورد. این چهره های سفید و سیاه با وجه کاملاً قومی و با هدف تأمین منافع پاکستان، به بازار قدرت افغانستان عرضه شدند. 76

از آن زمان قوم گرایی و قوم محوری در افغانستان ریشه دوانده و حتی امروزه مثلاً از جمله 28 یا 30 وزیر آقای کرزای بیست تایش فقط از یک قوم است، و از میان بیش از سی مشاوره که دارد، 25 تایش نیز از یک قوم است. 1-2. وضعیت نابه سامان اجتماعی دوران مجاهدین

همان طوری که در قسمت اختلافات و جنگ های داخلی بیان شد، وضعیت مردم در زمان مجاهدین معلوم می شود که چگونه بوده و مردم از دست آنان چه می کشیدند. در واقع یکی از دلایل عمده پیش روی های سریع طالبان که در مدت زمانی بسیار کم توانست قسمت اعظم خاک افغانستان را تصرف کند، همین عمل کرد و وضعیتی بود که احزاب به وجود آوردند. به گفت رالف آچ ماگنوس و ادن نیبی پژوهش گر، «برنامه های طالبان ساده ولی به صورت شگفت انگیزی مؤثر بود. آنها تعهد می کردند به جنگ پایان هند و قانون و نظم را طبق شریعت اعمال کنند. حاکمان بدی که که از موقعیت شان به منظور کسب درآمد استفاده کرده بودند، برکنار می شدند ولی حاکمان خوبی که به ارزش های اسلامی پای بند بودند، به کارشان ادامه می دادند.» 77 گرچه این سیاست مقطعی طالبان بود و توانستند از طریق این شعارها به موفقیت هایی هم برسند و از ضعف مجاهدین استفاده کنند.

قریب بیست سال جنگ داخلی احزاب جهادی که در ابتدا با تخریب شهر کابل و آوارگی مردم آن هم راه بود و در ادامه، با گسترش فساد، ناامنی، بی بند و باری و اخاذی احزاب هم راه گشت، مردم افغانستان به ستوه آمدند. جنگ داخلی، زبیرنای حیات اجتماعی را در افغانستان نابود کرد. ناامنی، راه زنی و فساد تفنگ به دست احزاب سیاسی، داستان هایی شبیه افسانه را از خود به جای گذاشت. مردم خسته از جنگ و ناامنی که در نهایت فقر و تنگ دستی به سر می بردند، برای نجات از وضعیت کشنده و دردناک ناشی از جنگ های داخلی برای پذیرش هرگونه راه حل ختم غائله آمادگی داشتند. به طور طبیعی در یک جامعه ناامن و جنگ زده که روزنه ای برای توافق و آشتی وجود ندارد، مردم اعاده امنیت و نظم اجتماعی را حتی به بهای از دست دادن آزادی های فردی و اجتماعی شان پذیرا می گردند. توافق ها و معاهدات یکی پس از دیگری بلافاصله نقض می گردید و مردم که چنین وضعیتی را شاهد بودند، با تلخ کامی تمام، خود را به دست حوادث و تقدیر سپردند. در چنین اوضاع و احوالی، جنبش طالبان با شعار استقرار نظم و اجرای احکام الهی، پا به عرصه تحولات سیاسی افغانستان گذاشت. 78

بسیاری از خصومت ها و ستیزه گری های جامعه افغانستان، از مشی انحصارگرایانه دولت ها سرچشمه می گیرد و دولت های گذشته در این زمینه افراط کردند. در افغانستان از سال های 1747 تا 1992، دولتی حکومت کرد که تحت تأثیر خواسته های قومی و نژادی خود بودند. و منافع دیگر اقوام را نادیده می گرفتند و صرفاً در صدد تحکیم برتری قوم خود و در اختیار گرفتن امکانات و مناصب به نفع خودشان بودند. از سال 1970 تا پایان 1991 (1370) پشتون ها کاملاً نقش برتر و انحصار داشته اند و در کابینه دولت، غیر پشتون نبوده یا یک تا دو نفر، آن هم در پست های پایین بوده اند؛ برای مثال، در کابینه دکتر یوسف در سال 1963 اصلاً وزیر غیر پشتون وجود نداشت. در این مدت، امکانات همگی در اختیار پشتون ها بود و طرح های بزرگ سازندگی و کشاورزی، مثلاً در خوست و دره هلمند و احداث جنگا در علی خل و سیستم های آبیاری در ننگرهار، همگی در مناطق پشتون نشین صورت گرفته است. حتی پیش رفت ها و طرح های کشاورزی که در بعضی مناطق شمالی در قندوز در طول آمودریا انجام گرفته، عموماً در محل هایی بوده که پشتون ها در آن اسکان یافته اند. 79

## 2. زمینه های خارجی

زمینه های خارجی نیز به دو دسته تقسیم می گردد:

1-2. پشتونستان و خط مرزی دیورند

خط مرزی دیورند یک مشکل تاریخی بین افغانستان و پاکستان که عمری بیشتر از تاریخ پاکستان دارد. از آن زمان تاکنون پاکستان می کوشد تا حکومتی در کابل روی کار آید که منافع این کشور را تأمین کند و مسأله پشتونستان را به میان نکشد. پاکستان به امنیت و ثبات خود و افغانستان، از دریچه پشتون می نگرد. در این میان، دو متحد اصلی یعنی امریکا و پاکستان که همواره منافع آنها به هم گره خورده است، دنبال منافع خویش در تشکیل دولت آینده افغانستان بودند. این دو کشور، به قدرت رسیدن پشتون های حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار را می خواستند. 80

تأمین منافع پاکستان در جهت سرپوش گذاشتن و به حاشیه کشاندن قضیه های اختلافی بین افغانستان و پاکستان و تأسیس یک حکومت مذهبی-قومی افراطگرا به رهبری پشتون ها در افغانستان است. 81 پاکستان به امنیت و ثبات افغانستان از ره گذر اقوام پشتون می نگرد و حذف آن ها از صحنه سیاسی افغانستان را خلاف منافع ملی خود ارزیابی می کند. شایعه استخدام مولوی وکیل احمد متوکل که میانه رو محسوب می شود، در نتیجه معامله سیا و سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان یکی از نشانه هایی است که برخی گروه های افغانی آن را نشان از برگشت روح دوباره طالبان به افغانستان می دانند. 82

چنان که سازمان آی اس آی در پیدایش طالبان نقش اساسی ایفا کرد، به نظر می رسد تردیدهای پاکستان به صحنه سیاسی افغانستان چندان هم بی دلیل نیست و از تبار قومی این دو کشور سرچشمه می گیرد. این سخن به معنای آن است که هرگونه حرکت موزاییکی در ساختار قومی و قبیله ای افغانستان، می تواند بر پاکستان تأثیر بگذارد. از این دیدگاه، به دلیل این که اختلاف های عمده مذهبی و بی ثباتی سیاسی و کودتای نظامی در پاکستان سابقه دیرینه دارد، هرگونه چالش قومی در همسایگی کشور، امنیت ملی پاکستان را می تواند با خطر جدی مواجه سازد. این موضوع وقتی حساس می شود که دریابیم اکثریت قوم پشتون در افغانستان، نزدیکی زیادی با اقوام پشتون آن سوی مرز یعنی پاکستان دارند و هرگونه تفرقه و یا حتی اتحاد میان این دو گروه که در دو سوی مرزهای دو کشور ساکن هستند، خطرهای جدی برای اسلام آباد در پی دارد. سازمان آی اس آی از چنین دیدگاهی به تحولات افغانستان می

### نگرد.83

برخلاف دهه شصت و هفتاد که پشتون های افغانستان با تاثیرگذاری بر پشتون های پاکستان، امنیت ملی این کشور را به خطر انداخته بودند، جنگ مجاهدین افغان علیه ارتش سرخ شوروی، به پاکستان فرصت داد تا زاویه تاثیرگذاری را تغییر جهت دهد. طی دهه هشتاد، با طراحی ژنرال هایب نظیر ضیاء الحق، میرزا اسلم بیگ رئیس ستاد نیروی زمینی و ذی نفوذترین افسر ارشد در پاکستان و ژنرال حمید گل رئیس سازمان اطلاعات محرمانه ارتش پاکستان آی اس آی، پاکستان به تدریج ارتباطات گسترده ای با سران قبایل پشتون در افغانستان و فرماندهان ذی نفوذ در شرق و جنوب افغانستان برقرار کرد. در ابتدای همه نود، پاکستانی ها سعی کردند این نفوذ را با حمایت گلبدین حکمتیار ادامه دهند، اما هنگامی که رابطه آنها با حکمتیار به جایی نرسید، ترجیح دادند که بار دیگر از بطن جامعه پشتون های افغان و با تأسیس گروه طالبان، انتخاب جدیدی برای دفاع از منافع، اهداف و امنیت ملی خود برگزینند؛ با این توضیح که مبانی نفوذ اجتماعی و سیاسی پاکستان در بین پشتون ها، بدون تغییر باقی ماند و فقط بازی گر افغانی این معادله تغییر کرد. حتی در درون پاکستان نیز مبنای سنتی پی گیری پرونده افغانستان ثابت ماند و یک ژنرال بازنشسته پشتون به نام نصیر الله بابر، وزیر کشور بی نظیر بوتو، وظیفه اجرای پروژه طالبان را بر عهده گرفت و به پدر خوانده طالبان مشهور شد. 84

ارتش و تبلیغات بنیادگرایان اسلامی در درون آی اس آی، از عوامل تعیین کننده پیروزی پشتون ها در جنگ افغانستان به شمار می رود. البته حکمتیار در سال 1994 آشکارا با از دست دادن پایگاههای نظامی اش شکست خورد درحالی که تدریجاً هایش پشتون ها را پراکنده ساخت و آنان به وی پشت کردند. پاکستان در آن زمان، رغبتی به حمایت از یک شکست خورده نداشت و در جستجوی یک نیروی بالقوه جانشین حکمتیار بود. 85

به نظر برخی از پژوهشگران، شبکه پشتونی در فرماندهی عالی ارتش پاکستان و آی اس آی، نقش تعیین کننده ای در این تغییر جهت داشته است. ژنرال عبد الوحید فرمانده کل ارتش و ژنرال علی قلی خان رییس آی اس آی هر دو پشتون بودند. برای مثال، گفته می شود احمد شاه درانی با براندازی حاکمان هندی «مرهته» در آغاز تشکیل افغانستان، تعادل قوا را در شبه قاره برهم زد و زمینه قدرت گرفتن استعمار انگلیس فراهم شد. هم چنین تحمیل قرارداد مرزی دیورند توسط انگلیس، مسأله پشتونستان را به صورت چالش سیاسی پاکستان و افغانستان پس از سال 1947 درآورد. پیدایش جنبش طالبان هم از آثار این معاهده شوم قلمداد می شود. 86

جریان طالبان از اساس، با اتکا بر قوم پشتون و به مدد پنهانی پشتونیست ها سازمان دهی شد. اسلام طالبان به همین سبب اسلام قومی به حساب می آید. پشتونیست ها در افغانستان فقط یک چیز می خواهند: زعامت انحصاری پشتونان این زعامت را به هر وسیله و طریقی که ممکن باشد باید به دست آورد. 87

2-2. تاثیرگذاری مدرسه دیوبند

مکتب «دیوبندی»، از شکست قیام مسلمانان هند در سال 7581، انحلال رسمی حکومت گورکانیان و تسلط کامل انگلیس بر این کشور نشأت می گیرد. متفکران این مکتب در بررسی علل این شکست به موضوع «جهاد» رسیدند و با تأسیس مدرسه دینی «دیوبند» که در آن زمان دهکده ای کوچک بود، آموزش جهاد را با هدف آزادی دوباره هند در رأس مواد درسی قرار دادند. آنان هم چنین تدریس هرگونه علوم جدید را که وابسته به قدرت استعماری تلقی می شد در این مدرسه ممنوع اعلام کردند.

این مدرسه در عالم اهل سنت آثار بسیار عمیقی بر جای گذاشت. طلاب در آن با دیدگاهی حزبی تربیت می شدند و آن چه را «بازگشت به اصل اسلام» خوانده می شد، در آن می آموختند-البته اصل اسلام از دیدگاه دیوبندی که بعدها در استقلال شبه قاره هند نقش ایفا کردند. هرچند مکاتب فکری دیگری نظیر مکتب «بریلوی» نیز به وجود آمدند و با مکتب «دیوبندی» رقابت کردند، با این حال دیدگاه جهادی بر مکتب دیوبندی غلبه داشت. اشغال افغانستان توسط شوروی سابق، اتفاقی بود که تقویت دیدگاه مکتب دیوبندی در اوضاع کنونی باعث شد. بود. در این زمان، امر جهاد مورد توجه غرب و دولت پاکستان، و مکتب دیوبندی مورد بهره برداری بازی گران این عرصه قرار گرفت؛ چنان که مدارس مذهبی این مکتب اولویت خود را جهاد در افغانستان قرار دادند و دولت پاکستان و کشورهای غربی و عربی نیز از آنها حمایت کردند.

در تقسیم بین المللی کار جهاد در افغانستان، «حمایت مالی مدارس مذهبی» به کشورهای عربستان سعودی و امارات متحده عربی واگذار شد، «حمایت تسلیحاتی» را امریکا و انگلیس بر عهده گرفتند و پاکستان «هم آهنگ کننده کمک ها» و «ارائه دهنده آموزش های نظامی و جاسوسی» بود.

بیش از ده هزار مدرسه مذهبی با گرایش رادیکال در پاکستان وجود دارد که بیشتر آنها جهاد طبق الگوی ترکیبی-ایدئولوژیکی مکتب «دیوبندی» و مکتب «سلفی» است. این مدارس مذهبی در دوره جهاد، به شدت از حمایت دستگاه امنیتی این کشور (آی اس آی) بهره مند شدند و در کنار آموزش ایدئولوژیک، آموزش نظامی طلاب و مجاهدین در گسترده ترین سطح ممکن تحقق یافت. درست در همین زمان، مکتب دیوبندی با مکتب سلفی پیوند خورد. هرگاه بدون پیش داوری، اوضاع کنونی منطقه و ارتباط آنها را با تفکری که از آن به نام طالبانیزه کردن یاد می شود ارزیابی کنیم، نتیجه این ارزیابی پیوند سلفی گری و تفکر دیوبندی خواهد بود و طالبان و القاعده، بی شک محصول همین پیوند هستند.

سازمان القاعده که نماد رهبری آن در «بن لادن» با تحصیلات دانشگاهی در رشته مهندسی و «ایمن الظواهری» دکتری پزشکی و جراحی متبلور است، در حقیقت به وسیله یک اردنی فلسطینی تبار به نام «عبد الله یوسف عزام» در شهر پیشاور پاکستان بنیان گذاری شد. ترکیب جالب این سه شخصیت: فلسطینی- اردنی (عزام)، یمنی- عربستانی (اسامه بن لادن) و مصری (الظواهری) و عرصه فعالیت آنها، دقیقاً پایگاه های رادیکالیسم در جهان اسلام را نشان می دهد: مصر، حجاز، اردن، یمن، پاکستان و افغانستان، گفتنی است که اسامه بن لادن، به دلیل مخالفت با تفکرات عبد الله عزام که در گذشته به اخوان المسلمین مصر وابستگی داشت و مانع پیش رفت او در تشکیلات القاعده بود، او را در افغانستان به جوخه ترور سپرد و خود رهبری القاعده را بر عهده گرفت. 88 واقعت دیگر این است که قومیت پشتون با گرایش دیوبندی در پاکستان و افغانستان، همواره تقویت کننده جهات براساس الگوی ترکیبی مکتب «دیوبندی» و «سلفی» بوده است. 89

ضیاء الحق طی اسلامی کردن کشور، تغییرات زیادی به وجود آورد. روحانیان مسلمان که قدرت مندترین متحدان سیاسی ضیاء الحق بودند، او را وادار کردند تا هزاران مدرسه دینی در سراسر کشور تأسیس کند. این مدرسه ها لب ریز از مردان جوان فقیر پاکستانی بود که تحت کنترل نظامیان افراطگرای مسلمان قرار داشتند. آنها از این افراد استفاده کردند تا جنبش طالبان را پدید آوردند که بعدها بر افغانستان حاکم شد. 90 ناگفته نماند که شخص ضیاء الحق هم فرزند یک دیوبندی بود.

پس از تجزیه هند و به وجود آمدن پاکستان، شاخه انشعابی این نهضت (جمعیت علمای اسلام) به رهبری مولانا بشیر احمد عثمانی در پاکستان تأسیس شد. این حزب امروزه به دو گروه اکثریت و اقلیت تقسیم شده که رهبری هر دو جناح را سران پشتون در اختیار دارند. 91 مولوی فضل الرحمان، رئیس کمیسیون روابط خارجی پارلمان پاکستان که پدر معنوی طالبان نیز خوانده می شود، فرمان نامه ای صادر کرد و دستور مسدود ساختن دروازه های مدارس دینی را برای مدت پنج سال، به منظور جهاد در کشور افغانستان صادر نمود. این فرمان نامه، جهاد را فرض عین خوانده و از تحصیل علم به عنوان فرض کفایه یاد کرده و طالبان مدارس دینی پاکستان را برای جهاد با احزاب جهادی درگیر در افغانستان تشویق و ترغیب نموده و جهاد را تا زمان برپایی دولت اسلامی در افغانستان لازم خوانده است. 92

در سال های ریاست جمهوری ریگان، کمک نظامی به مجاهدین افغان بیشتر شد. استدلال سیا آن بود که از این طریق می توان شوروی را به خروج از افغانستان وادار نمود. در همین زمان، رابطه میان آی اس آی و سیا بیشتر شد. سازمان امنیت و اطلاعات پاکستان، مقر سازمان دادن جنگ مجاهدین افغان علیه قوای شوروی گردید. سازمان سیا از طریق سرویس اطلاعاتی پاکستان، نقش کلیدی در تربیت نظامی مجاهدین افغان ایفا کرد و مدارسی که گروه های وهابی و بنیادگرا شکل داده بودند، کم کم تدریس جنگ های چریکی سازمان سیا را در دروس خود گنجانده. در زمان ضیاء الحق، هزاران مدرسه علمیه در پاکستان تشکیل شد که از میان آنان طالبان به وجود آمدند. 93

طالبان یک گروه و تعدادی افراد مشخص نیستند که دولت مرکزی یا نظامیان کشوری بتوانند در زمانی کوتاه آنها را نابود کنند. طالبان به درست یا غلط، یک تفکر و اندیشه است که این تفکر، در بیش از سه هزار مدرسه دینی در پاکستان تعلیمات لازم را می آموزند و با همان تفکر نیز زندگی می کنند. طالبان به شکل کنونی و در قالب یک تشکل، در حقیقت دست پرورده نصیر الله بابر، وزیر خارجه وقت پاکستان است.

البته پاکستان با محمد ظاهر یا بدون وی، هیچ گاه از تشکیل یک دولت و ارتش مستقل و نیرومند در افغانستان خرسند نخواهد شد؛ زیرا تشکیل چنین دولتی، نه تنها مانع از ادامه نفوذ و سیطره دو دهه اخیر پاکستان بر افغانستان خواهد شد، بلکه حتی ممکن است چنین دولت و ارتش مستقلی در صورت احساس قدرت، بار دیگر مسأله پشتونستان را علیه تمامیت ارضی پاکستان به کار گیرد. مهم تر آنکه اکنون که دوره اجرای قرارداد دیورند در مورد حاکمیت موقت پاکستان بر بعضی مناطق پشتون نشین پایان یافته، هر دولت مستقل و نیرومندی در افغانستان، ممکن است بازپس گیری این اراضی را به عنوان یک هدف ملی و یا یک اهرم فشار به کار برد و از آن در جهت چانه زنی و کسب امتیاز از پاکستان بهره گیرد. 94

طالبان در افغانستان واقعا منحصر به فرد هستند. آنان جز برداشت خاص خود از اسلام، هیچ نوع تفسیر دیگر را قبول ندارند، اما در عین حال، دارای یک پایگاه ایدئولوژیک هستند؛ این پایگاه ایدئولوژیک عبارت است از: شکل افراطی جنبش «دیوبندی» که احزاب اسلامی پاکستان در اردوگاه های مهاجران افغان در پاکستان تبلیغ می کردند. «دیو بندیسلم» به عنوان شاخه ای از سنی حنفی، در افغانستان سابقه داشته است، اما تفسیر طالبان از این طریقه، در هیچ جایی از جهان اسلام نظیر ندارد. رشید احمد ضمن بیان تاریخچه ای از فرقه دیوبندی در هند می گوید: دیوبندی های می خواستند نسل جدید و آموزش دیده ای تربیت کنند که براساس آگاهی، تجربیات معنوی، شریعت و طریقت، ارزش های اسلامی را احیا نماید. آنها در نظر داشتند با تدریس نحوه تفسیر شریعت، متون کلاسیک دینی را با واقعیت های موجود سازگار

نمایند. دیوبندی ها اگرچه با کلیه اشکال سلسله مراتب در جامعه اسلامی مخالفت می کردند، برای زنان نقش عمده ای قائل نبودند و مذهب شیعه را قبول نداشتند؛ اما طالبان این دیدگاه ها را با چنان افراطی گری مطرح می کنند که دیوبندی های اولیه را به فراموشی می سپارند. 95.

نصاب درسی و اسلوب تدریس در مدارس دینی پاکستان و افغانستان (جامعه تسنن) در تقلید کامل از مدرسه دیوبند قرار دارد. مدرسه دیوبند برای علما و طلاب علوم دینی جامعه تسنن و حنفی مذهب افغانستان و پاکستان طی یک و نیم قرن اخیر، مقام و جایگاه دانشگاه از هر مصر را داشته است. 96.

آری امریکا از طریق هم پیمانان خود یعنی پاکستان و عربستان سعودی، طالبان را بین سال های 1994 و 1996 به وجود آورد و این گروه افراطی در مدت زمانی بسیار کوتاه، توانست قسمت اعظم خاک افغانستان را تصرف کند که سرانجام نیز باهم کاری اربابان خویش در سپتامبر 2001 ساقط شد و زخم تازه ای بر درد و غم مردم مظلوم افغانستان افزود.

#### نتیجه

گروه افراطی طالبان که در خلال سال های 1994 تا 2001 در افغانستان پدیدار شد، محصول رقابت های ابرقدرت ها در جنگ سرد و سیاست های کشورهای همسایه بود؛ معضلی که بعد از سقوط طالبان در سال 2001 آشکارتر شد.

امریکا یکی از متولیان اصلی پدیده طالبان بوده است و به گفته کارشناسان و اسناد موجود، ایالات متحده پای شوروی را به افغانستان کشانید و زمینه پدید آمدن طالبان را به وجود آورد.

حمله ارتش شوروی به افغانستان به ویژه بعد از خروج ارتش سرخ از افغانستان، زمینه مداخله هرچه بیشتر را برای ایالات متحده فراهم کرد و امریکا کمک های خود را از طریق پاکستان به افغانستان رسانید و پاکستان مجرای اصلی دریافت کمک به مجاهدین برای مقابله با خطر شوروی بود.

سرانجام با تحولات داخلی در پاکستان، آی اس آی نقش تنظیم کننده و رهبری این مقاومت را در دست گرفت و گروه های هفت گانه پیشاور، با تشکیل دولت موقت به ریاست مجددی موافقت کردند و در تاریخ 27 آوریل 1992 (7 اردیبهشت 1371) با بدرقه جاوید ناصر رییس آی اس آی، از مرز تورخم وارد خاک افغانستان شدند.

اختلافات احزاب از همان آغاز تشکیل دولت انتقالی شروع شد و کشور به سوی جنگ داخلی پیش رفت. با شروع جنگ داخلی و کنار ماندن حزب اسلامی از قدرت، پاکستان سیاست خود را شکست خورده دید و در فکر جایگزین حکومت برآمد و گروه افراطی طالبان را باهم کاری سیا و کشورهای عربی به وجود آورد و مشکلی به مشکلات مردم افغانستان افزود که امروز بعد از سقوط طالبان، مردم افغانستان قربانی تروریسم طالبانی و بانیان طالبان می شوند. در حقیقت مردم افغانستان در قدم اول، قربانی جنگ سرد شدند، سپس قربانی حکومت قرون وسطایی طالبان و بعد هم قربانی شعار مبارزه با تروریسم همان بانیان طالبان، بدین ترتیب، قدرت های بزرگ باهم کاری کشورهای منطقه در دو دهه پایانی قرن بیستم، جنگی نابرابر و ناخواسته بر افغانستان تحمیل کردند و بعد گروه افراطی طالبان را به حکومت رساندند.

#### پی نوشت ها

(1) - [www.greenthought-afgh.persianblog.ir/post/5](http://www.greenthought-afgh.persianblog.ir/post/5)

(2). سازمان اطلاعات ارتش پاکستان.



- (3). همان.
- (4). احمد رشید، طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ص 25.
- (5)- محمد علی، عباسی، «نسل دوم رهبران جهادی افغانستان به میدان می آیند»، نشریه شرق، 51/1383.
- (6). لورل، کورنا، افغانستان، ص 75.
- (7)- [www.kabulpress.org](http://www.kabulpress.org) به نقل از مصاحبه ژنرال داوود با تلویزیون طلوع، 9 سپتامبر 2007.
- (8). طالبان اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ص 54.
- (9). افغانستان، ص 45.
- (10)- اردو و سیاست (درسه دهه اخیر افغانستان)، ص 806.
- (11). طالبان جنگ مذهب و نظام نوین در افغانستان، ترجمه، مجله خندق، ص 74.
- (12). ظاهر، طنین، افغانستان در قرن بیستم، ص 104.
- (13). افغانستان در قرن بیستم، ص 704.
- (14). عبد القيوم، سجادی، جامعه شناسی سیاسی افغانستان، ص 012.
- (15)- «آیا طالبان به قدرت باز می گردند»، نشریه جمهوری اسلامی، 22/8/58.
- (16)- افغانستان در قرن بیستم، ص 104.
- (17)- [www.armans.info/2006/07/25/1665](http://www.armans.info/2006/07/25/1665)
- (18). همان.
- (19)- اردو و سیاست (درسه دهه اخیر افغانستان)، ص 506.
- (20). افغانستان، ص 55.
- (21). همان، ص 95.
- (22)- همان، ص 85.
- (23). [www.ahmadshahmassoud.com](http://www.ahmadshahmassoud.com)
- (24)- محمد هاشم، عصمت الهی، «آمریکا و طالبان دیروز و امروز» نشریه ایران، 03/7/08.
- (25). خاتمی خسرو شاهی، کتاب آسیا (3)، ص 121؛ مقاله پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در افغانستان، علی رحمانی.
- (26). کتاب آسیا 3 (ویژه افغانستان پس از طالبان)، مقاله دکتر مهدی نجف زاده.
- (27)- [www.greenthought-afgh.persianblog.ir](http://www.greenthought-afgh.persianblog.ir) به نقل از افغانستان در آتش نفت، ص 91.
- (28). [www.greenthought-afgh.persianblog.ir/post/5](http://www.greenthought-afgh.persianblog.ir/post/5).
- (29). همان.
- (30). افغانستان در قرن بیستم، ص 592.
- (31). افغانستان، ص 45.
- (32)- <http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail> روزنامه جمهوری اسلامی 7/11/8831؛ به نقل از روزنامه آلمانی دی ولت.
- (33). مجید، یونسین، «القاعده و قدرت های بزرگ»، نشریه حیات نو اقتصادی، 13/4/5831.
- (34)- [www.greenthought-afgh.persianblog.ir/post/5](http://www.greenthought-afgh.persianblog.ir/post/5)
- (35)- [WWW.rohama.org](http://WWW.rohama.org) گفت گو با هادی مجیدی کارشناس بین الملل
- (36). [WWW.kotiposty.net](http://WWW.kotiposty.net). (پای عساکر ما را به افغانستان کشاندند، ترجمه هارون امیرزاده، سایت نی)
- (37). همان.

- (38) - [WWW.greethought-afgh.persianbiog.ir/post/4](http://WWW.greethought-afgh.persianbiog.ir/post/4)
- (39). همان.
- (40). محمد ابراهیم، ورسجی، جهاد افغانستان و جنگ سرد قدرت های بزرگ، ص 644.
- (41) - کوردوود، پشت پرده افغانستان، ص 562.
- (42). [WWW.afghanistanhistory.net](http://WWW.afghanistanhistory.net).
- (43) - [WWW.greenthought-afgh.persianbiog.ir/post/5](http://WWW.greenthought-afgh.persianbiog.ir/post/5)
- (44). [WWW.ahmadshahmassoud.com](http://WWW.ahmadshahmassoud.com).
- (45). «پاداش غرب به یک ژنرال»، نشریه ایران، 0831.
- (46). ویلیام، گودوین، پاکستان، ص 56.
- (47). [WWW.greenthought-afgh.persianblog.ir/post/5](http://WWW.greenthought-afgh.persianblog.ir/post/5).
- (48). زیبا، فرزین نیا، سیاست خارجی پاکستان، ص 53.
- (49). جهاد افغانستان و جنگ سرد قدرت های بزرگ، ص 644.
- (50). منوچهر، محمدی، بازتاب انقلاب اسلامی ایران، ص 514.
- (51). [WWW.afghanistanhistory.net](http://WWW.afghanistanhistory.net).
- (52). کتاب آسیا (3)، مقاله نجف زاده.
- (53). همان.
- (54). همان.
- (55). همان.
- (56) - <http://WWW.magiran.com/npview.asp>
- (57). <http://WWW.mardomsalari.com/TEMPLATEI/News>.
- (58). نک: [WWW.abna.ir](http://WWW.abna.ir) و کتاب طالبان احمد رشید.
- (59). احسان، حقی، افغانستان و نشأت ها و کفاح ها، ص 941.
- (60). [WWW.ahmadshahmassoud.com](http://WWW.ahmadshahmassoud.com).
- (61). افغانستان در قرن بیستم، ص 413.
- (62) - همان، ص 114.
- (63). طالبان اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ص 04.
- (64). نک: انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، اثر جان اسپوزیتو؛ تأثیر انقلاب اسلامی بر جنبش های اسلامی، آقای حشمت زاده؛ و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی دکتر منوچهر محمدی.
- (65). باباپور، تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران، ص 932؛ به نقل از الیور روی (Oliver Roy) پژوهش گر مسائل افغانستان در مرکز مطالعات و پژوهش های ملی پاریس.
- (66) - محمد اکرم، عارفی، جنبش اسلامی پاکستان، ص 09.
- (67). Shome Wale.
- (68). <http://afghanistanhistory.net/home/index.php>.
- (69). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران، ص 544.
- (70) - <http://afghanistanhistory.net/home/index.php>
- (71). جامعه شناسی سیاسی افغانستان، ص 56.
- (72) - افغانستان زیر سلطه شوروی، ص 6.
- (73) - طالبان اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ص 641-741.
- (74) - [WWW.ahmadshahmassoud.com](http://WWW.ahmadshahmassoud.com)

(75). طالبان، جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان، ص 211-311.

(76) - <http://WWW.kabulnath.de/nar...Hamsajah.html>.

(77). افغانستان، ص 75.

(78)-جامعه شناسی سیاسی افغانستان، ص 802.

(79). افغانستان، کتاب سبز وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، ص 64.

(80) . [WWW.greenthought-affh.persianblog.ir/post/4](http://WWW.greenthought-affh.persianblog.ir/post/4).

(81). همان.

(82). کتاب آسیا(3)، مقاله نجف زاده.

(83). همان.

(84)-«پاداش غرب به یک ژنرال، نشریه ایرن، 1/8/0831.

(85). طالبان اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ص 35.

(86) . <http://afghanistanhistory.net/home/index.php>.

(87) - [WWW.ahmadshahmassoud.com](http://WWW.ahmadshahmassoud.com).

(88) - [WWW.abna.ir](http://WWW.abna.ir).

(89). همان.

(90)-پاکستان، ص 95.

(91) . [WWW.aftab.ir/articles/category](http://WWW.aftab.ir/articles/category).

(92) . [WWW.greenthought-afgh.persianblog.ir/post/4](http://WWW.greenthought-afgh.persianblog.ir/post/4).

(93). کتاب آسیا(3)، مقاله نجف زاده.

(94)-«پاداش غرب به یک ژنرال، نشریه ایران، 1/8/0831.

(95). طالبان اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ص 341-441.

(96) - [WWW.ahmadshahmassoud.com](http://WWW.ahmadshahmassoud.com).

منابع

الف) کتاب ها

1. بابا یورگل افشانی، محمد مهدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران ریشه ها و پی آمدها، مرکز

جهانی علوم اسلامی(جامعه المصطفی العالمیه)، چاپ اول، 2831.

2. حقی، احسان، افغانستان نشأت ها و کفاح ها، دمشق: انتشارات دار الفکر، چاپ اول، 4002 م.

3. خاتمی خسروشاهی، کتاب آسیا 3(ویژه افغانستان پس از طالبان)، تهران: مؤسسه فرهنگی

مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، چاپ اول، 3831 ش.

4. رشید، احمد، طالبان اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه اسد الله شفایی و صادق

باقری، انتشارات دانش هستی، چاپ اول 9731.

5. سجادی، عبد القیوم، جامعه شناسی سیاسی افغانستان، قم: بوستان کتاب، مؤسسه آموزش

باقر العلوم چاپ اول، 0831.

6. طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، ناشر محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی، تهران:

عرفان، چاپ دوم، 4831 ق.

7. عارفی، محمد اکرم، جنبش اسلامی پاکستان بررسی عوامل ناکامی در ایجاد نظام

اسلامی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 2831.

8. عظیمی، محمد نبی، اردو و سیاست(در سه دهه اخیر افغانستان)پشاور: انتشارات میوند چاپ

سوم 8731.

9. فرزین نیا، پاکستان، تهران: انتشارات وزارت خارجه، چاپ اول 6731 ش.
10. --، سیاست خارجی پاکستان، تهران، انتشارات وزارت خارجه، چاپ دوم 4831 ش.
11. کوردووز، ديه گو و سيلگ اس، هاریسون، پشت پرده افغانستان، ترجمه اسد الله شفایی، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، چاپ اول 9731.
12. کورنا، لورال، افغانستان، ترجمه فاطمه شاداب، تهران: انتشارات ققنوس، 3831.
13. گودوین، ویلیام، پاکستان، ترجمه فاطمه شاداب، تهران: انتشارات ققنوس، 3831.
14. مارسدن، پیتر، طالبان جنگ مذهب و نظم نوین در افغانستان، ترجمه، نجله خندق، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، 9731.
15. محمدی، منوچهر، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: سازمان انتشارات انتشاراتی اسلامی صبور، 1831.
16. ورسجی، محمد ابراهیم، جهاد افغانستان و جنگ سرد قدرت های بزرگ، پشاور: مرکز انتشاراتی اسلامی صبور، 1831.
17. هی من، آنتونی، افغانستان زیر سلطه شوروی، ترجمه اسد الله شفاهی.  
ب) مجلات
18. نشریه ایران.
19. نشریه جمهوری اسلامی.
20. نشریه حیات نو اقتصادی.
21. نشریه شرق.
- ج) وب سایت ها